

نبرد خلق

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

مرگ بورژوازم خمینی
زنده باد صلح و آزادی

ارگان
سازمان چریک های فدایی خلق ایران

صفحه ۱۲

دوره چهارم سال یازدهم - اول فروردین ۱۳۷۴

شماره ۱۱۸



فدایی شهید رفیق بیژن جزینی

بیست سال پس از آن جنایت بزرگ مزدوران ساواک شاه ۹ نفر از زندانیان سیاسی را در تپه های اوپین به گلوله بستند.

اکنون با گذشت ۲۰ سال از آن فاجعه بزرگ ملی، تاریخ گواهی می دهد که این دیکتاتوری شاه بود که با نابود کردن برجسته ترین شخصیت های ملی و انقلابی مین ما، راه را برای به قدرت رسیدن خمینی مرتجع هموار کرد و البته خمینی جلاد نیز فاجعه کشتار ۹ نفر از زندانیان سیاسی را در ابعاد بزرگتر در قتل عام زندانیان سیاسی در موداد و شهریور ۱۳۶۷ تکرار کرد.

پس از شروع جنبش مسلحانه در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ بیژن شاهد رشد نهالی بود که بذرش را خود کاشته بود.

شکاف میان فقیران و ثروتمندان

مدخلی بر کنفرانس جهانی سازمان ملل در کنهناک
کوبا -

محور اصلی کنفرانس جهانی سازمان ملل در کنهناک را مبارزه جدی با فقر، ایجاد کار برای بیکاران و تقویت بافتیهای اجتماعی به خود اختصاص داده بود. این نه اولین و نه آخرین کنفرانس جهانی است که تشکیل خواهد شد. در پنجاه سال گذشته نیز اجلاسهای مختلف دیگری بدین منظور برپا گردیده است، که نتایج اساسی به دنبال نداشته است.

با توجه به شکلات برشمرده که بر حجم آن نیز هر روزه افزوده می شود، این تصادفی نیست که کنفرانس کنهناک هم برای مبارزه با این مضللات هیچ راه حل واقعی از خود ارائه نداد. آماري که در اجلاس سران ملل قرائت گردید، بیان کننده شکاف عظیم طبقاتی است که سیستم کنونی جهان را تحت الشعاع خود قرار داده است.

در این شماره :

* **مباحثه با یوسف شاهین کارگردان سینما**

- **اشینگل**

* **نمایی از زندگی جوانان در جمهوری**

اسلامی

* **قربانیان تروریسم در الجزایر**

* **باز هم بیا می خیزم از مایا آنجلو**

* **سال ۷۳، سال شکست قطعی سیاستهای**

دولت رفسنجانی

بهاران خجسته باد

موادله پذیرش
گل از خاک بردمید

پرستو به بازگشت زدنغمه آمد
به جوش آمد از خون درون زگی گیاه
بهار خجسته باز خرامان رسد ز راه
به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا،
به مردان تیزخشم که پیکار می کنند
به آنان که با قلبر تپاهی درد را
به چشم جهانیان پدیدار می کنند

بهاران خجسته باد.

بهاران خجسته باد

و این بند بندگی، و این باد فتر و جهل
به سرتاسر جهان.

به هر صورتی که هست،

نگون و گسسته باد

به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا،

به مردان تیزخشم که پیکار می کنند

به آنان که با قلبر تپاهی درد را

به چشم جهانیان پدیدار می کنند

بهاران خجسته باد

بهاران خجسته باد

و کرامت دانشیان،

پاسخ سخنگوی سازمان به دو سؤال

در صفحه ۵



هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنوشت رژیم خمینی

شکاف میان فقیران و ثروتمندان

درآمد ناخالص سرانه به دلار آمریکا در سال ۱۹۹۲

۲۰ کشور ثروتمند جهان	۲۰ کشور فقیر جهان
۱- سوئیس ۳۶۰۸۰	۱- موزامبیک ۶۰
۲- ژاپن ۲۸۱۹۰	۲- اتیوپی ۱۱۰
۳- سوئد ۲۷۰۱۰	۳- تانزانیا ۱۱۰
۴- دانمارک ۲۶۰۰۰	۴- سریلانکا ۱۶۰
۵- نروژ ۲۵۸۲۰	۵- نپال ۱۷۰
۶- آمریکا ۲۳۲۴۰	۶- اوگاندا ۱۷۰
۷- آلمان ۲۳۰۴۰	۷- برونائو ۱۸۰
۸- اتریش ۲۲۳۸۰	۸- برودی ۲۱۰
۹- فرانسه ۲۲۲۶۰	۹- مالاوی ۲۱۰
۱۰- سوئد، کویت ۲۲۰۲۰	۱۰- بنگلادش ۲۲۰
۱۱- فنلاند ۲۱۹۷۰	۱۱- کینه بیسانو ۲۲۰
۱۲- بلژیک ۲۰۸۸۰	۱۲- چاد ۲۳۰
۱۳- کانادا ۲۰۷۱۰	۱۳- ماداگاسکار ۲۵۰
۱۴- هلند ۲۰۴۸۰	۱۴- لائوس ۲۵۰
۱۵- ایتالیا ۲۰۴۶۰	۱۵- روندا ۲۸۰
۱۶- انگلستان ۱۷۷۹۰	۱۶- نیجر ۳۰۰
۱۷- استرالیا ۱۷۲۶۰	۱۷- بورکینافاسو ۳۱۰
۱۸- سنگاپور ۱۵۷۳۰	۱۸- هندوستان ۳۱۰
۱۹- هنگ کنگ ۱۵۳۶۰	۱۹- کنیا ۳۱۰
۲۰- اسپانیا ۱۳۹۷۰	۲۰- مالی ۳۱۰

می‌شود، آقای دیسنی پرفسور در کانبرا و یکی از اعضا و رهبران انجمن بین‌المللی برای رفاه و کمک اجتماعی و از اعضای پرنفوذ جمع امنیت سازمان ملل می‌گوید: دلالت خصوصی می‌توانند با قدرت مالی خود دولتها را به زانو در بیاورند. تأثیر سرمایه‌گذاری شرکتها بطور منفرد در باره چگونگی اشتغال و تولید در کشورهایی همانند هندوستان و اندونزی، از هر کشور دیگری که تحت‌الحمايه کمک سازمان ملل می‌باشد حیاتی‌تر است. «وارد موريس‌هاوس» در انجمن بین‌المللی و امور دولتی نیویورک در مورد نفوذ کنسرن‌های عظیم بر شرایط ملیتها گوشزد می‌کند: بدون تمهد و واکنش قانونی برای کنسرن‌ها و بدون نظم در رفاه جهانی این امر بحران عظیمی را به دنبال خواهد آورد.

جیمز توبین برنده جایزه نوبل اقتصاد در مخالفت با این نظر پیشنهاد دیگری را ارائه می‌نماید: وی عقیده دارد که: کشورهای ثروتمند اگر ۰/۵ درصد از معاملات ارزی بزرگ بین‌المللی خود را که هر سال بالغ بر ۳۶۰ میلیارد دلار می‌شود به عنوان مالیات به برنامه‌های رفاه اجتماعی خود اختصاص دهند، امکانات مطلوبی برای حل معضلات مذکور حاصل می‌گردد.

اقتصاددان امریکایی دیوید فلیکس می‌گوید که: این مالیات بسیار بجاست و هیچ زیانی برای وال‌استریت به دنبال نخواهد داشت. ولی متأسفانه به پیشنهاد آقای توبین در کینشاک فقط به عنوان یک ایده برخورد شد و قرار شد که در آینده نیز آنرا مورد بررسی قرار بدهند. در انتها نیز با توجه به مشکلات برشمرده، مجدداً این سؤال مطرح می‌شود، که آیا می‌توان فقر و بدبختی، بیکاری را تنها با بحث و جدل در کنفرانسی چون کینشاک ریشه‌کن کرد؟ آیا نباید علل آنرا در درون سیستمی جستجو کرد، که سبب تمام عواملی است که اکنون بشریت بطور جدی با آن روبرو می‌باشد؟



گویا

مدخلی بر کنفرانس جهانی سازمان ملل در کینشاک

از صفحه ۱

پروژه‌های مذکور را عملی می‌سازند. و نیز در نهایت در ایجاد پروژه‌های مذکور در سراسر جهان نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌نمایند. در ادامه گزارش روزنامه اشپیکل آمده است: اکثر پروژه‌های سنگین اساساً یا عملی نمی‌شوند و یا اگر هم به نحوی به اجرا درآیند، دردی از فلاکت، بدبختی کشورهای تحت‌الحمايه دو نمی‌کنند. بلکه تنها سود سرسام‌آوری را به کیسه کنسرن‌ها و دست‌اندرکاران آنها سرازیر می‌نمایند. آری، این تصادفی نیست که میلیاردها دلار از بودجه‌ای که برای کمک به کشورهای در حال رشد و کاملاً فقیر اختصاص داده شده است، صرف بوروکراسی عظیم و دزدیهای معمول دنیای سرمایه‌داری شود. در این رابطه وزیر سابق دارایی پاکستان آقای محبوب‌الحک که اکنون کمکهای سازمان ملل به کشورهای جهان سوم (UNDP) را هر سه ماه یکبار گزارش می‌دهد، ابراز می‌دارد: مبارزه با فقر و بدبختی یعنی ایجاد پروژه‌های کوچک که مردم محلی نیز شخصاً نقش مستقیم در به اجرا ساختن آنها دارند. وی در ادامه گفتارهای تأکید می‌کند که: آری، این پروژه‌های کوچک هستند که در واقع نتایج بنیادی برای ملت فقیر به‌همراه می‌آورند نه پروژه‌های عظیم که اصولاً نه عملی می‌شوند و نه چندان سودی برای مردم محلی به ارمغان می‌آورد. بنابراین برنامه آینده مبارزه با فقر بایستی از کانال ایجاد پروژه‌های مذکور گذر نماید.

آقای محبوب‌الحک با بازی همکاران خود در سازمان برنامه رشد و توسعه ملل (UNDP) طرحی پیشنهاد می‌نماید، که چکیده آن به شرح زیر است. قبل از هر چیز برای بهبود وضع رفاه اجتماعی در جهان می‌بایست تمام کشورهای ثروتمند یک پنجم از کمکهای اقتصادی‌شان به کشورهای جهان سوم را برای حل معضلات اجتماعی خود پس‌انداز کنند و کشورهایی که کمک دریافت می‌نمایند می‌بایست نیز مشابه این عمل را از بودجه کل کشور خود بیدین منظور اختصاص دهند.

باید سالانه ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار به منظور ایجاد مدارس ابتدایی، تغذیه، آب آشامیدنی، کانالیزاسیون، بهداشت و وسایل مورد نیاز آن، تنظیم خانواده و ... به کشورهای جهان سوم سرازیر شود. در تضاد سنتی شمال و جنوب یک اتحاد نوین بصورت قاعده در آمده است. سراسر، سنگال، کره جنوبی، کشورهای اسکاندیناوی و آمریکا از پیشنهاد (UNDP) حمایت می‌کنند. فرانسه و انگلستان آن را رد می‌نمایند. فرانسویها به این دلیل پیشنهاد را رد می‌کنند که از نظر نظامی نیز در اکسیون‌های مختلف سازمان ملل شرکت فعال دارند و این خود موجب افزایش رقم کمکهای اقتصادی آنان می‌گردد.

موضوع حاد دیگری که سران دول در کنفرانس کینشاک پیرامون آن بحث کردند، دادوستد مالی و نفوذ سرسام‌آور کنسرن‌های چند ملیتی بر سیاست اجتماعی کشورهای کانالهای سرمایه‌گذارهای خصوصی، وام بانکی و بدهیهای هنگفت می‌باشد که این معاملات در این میان هر ساله ۱۷۰ میلیارد دلار پول در کشورهای جنوب به جریان می‌گذارد. این یعنی سه برابر کمکی که به کشورهای در حال توسعه و جهان سوم اختصاص داده شده است. در عین حال از طریق کامپیوتر هر ۲۴ ساعت بیش از هزار میلیارد دلار در بازارهای بین‌المللی دادوستد

پطروس‌غالی دبیر کل سازمان ملل متحد در نطق افتتاحیه خود به‌سناسبت کنفرانس ملل جهان در کینشاک و نیز پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل بار دیگر تأکید نمود که: محور اصلی اجلاس مبارزه اساسی با فقر و فلاکت در سرتاسر جهان می‌باشد. وی نیز در گزارش سالانه سازمان ملل ابراز داشت که: در حال حاضر ۱/۴ میلیارد نفر از جمعیت ۶ میلیاردی زمین در فقر مطلق زندگی می‌کنند. یعنی از هر پنج نفر یک نفر تنگدست و بیچاره است. ۸۰۰ میلیون گرسنه، ۸۲۰ میلیون بیکار یا کارگر نیمه وقت وجود دارد. در شهر فرانکفورت یکی از متروپول‌های قدرتمندترین کشور اقتصادی دنیا، آلمان، دوازده درصد از جمعیت میلیونی آن در فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند. یک چهارم جمعیت ایالت آتلانتا در آمریکا که کنسرن کوکاکولا و نگاه عظیم خبری CNN در آن جای دارد در فقر و تنگدستی بسر می‌برند.

در قطعه‌نامه‌ای که ۱۶۲ کشور دنیا آن را با امضاء خود در کینشاک رسمیت بخشیدند، آمده است: یک برنامه کمکهای مالی جدید کوتاه مدت برای مبارزه جدی با فقر و بدبختی در کشورهای جهان سوم، در حال توسعه، و صنعتی در دستور اصلی کار کنفرانس تا سال ۹۶ قرار می‌گیرد که مفاد آن کشورهای صنعتی و ثروتمند را تمهد می‌سازد. برای ایجاد این پروژه، ۰/۷ درصد از تولید ناخالص ملی خود را سالانه برای کمک به کشورهای جهان سوم و در حال توسعه اختصاص دهند. به گزارش روزنامه اشپیکل، آنچه که اکنون در کینشاک در دستور کار قرار گرفته است، ایده تازه‌ای نیست. بلکه دقیقاً به دو دهه قبل برمی‌گردد. در آن مقطع اکثر کشورهای اقتصادی و ثروتمند دنیا که شمار آنان به ۲۴ عدد می‌رسد طبق قطعه‌نامه سازمان ملل موظف شدند که مبلغ مذکور را سالانه به این منظور اختصاص دهند. که تنها چهار کشور بر عهدشان پایدار ماندند. سوئیس، دانمارک، سوئد و هلند. بقیه به دلایل مختلف کمکهای خود را به حداقل کاهش دادند به عنوان مثال آلمان پس از اتحادش با آلمان شرقی این مبلغ را به ۰/۳۷ درصد کاهش داد، آمریکا این برنامه را اساساً رد کرد و کمکهای خود را به کشورهای افریقای به منیعم رساند.

یک گروه تحقیقاتی وزارت کمکهای دوجانبه فرانسه وقتی نتایج پروژه کمک مالی یک شعبه از سازمان ملل در فرانسه که به کشورهای در حال رشد واقع در جنوب صحرا مستمره‌های سابق خود اختصاص داشت را، مورد بررسی قرار می‌داد، به برگ تازه‌ای از دزدی، فساد و رشوه‌ستانی، از اداره مربوطه آن برخورد نمود. البته این پروژه کوچک اساساً با پروژه‌های عظیم عمرانی که اجرای آن سالیان سال معلق است و نیز میلیونها دلار برای راه‌اندازی آن سرمایه‌گذاری می‌شود به هیچ‌وجه قابل مقایسه نیست. در کنار این چپاولگریها این عوامل به تبلیغات وسیعی در سطح بین‌المللی بسود پروژه‌های کوچک که قابل رؤیت نیز می‌باشند، دست می‌زنند. به عنوان مثال کمکهای بسیار ضعیف سازمان ملل به کشورهای افریقای، همانند ساختن مدارس ابتدایی، فاضلاب، تغذیه و ارسال لوازم پزشکی و ... قابل تذکر است که این پروژه‌های کوچک به کمک مردم محلی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. و در واقع این آنها هستند که با نیروی کار ارزان خود

پس از بیست سال

— مهدی سامح



فدایی شهید عباس سورکی



فدایی شهید مشوف کلاتری



فدایی شهید حسن ضیاءظریفی

روز ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ روزنامه‌ها خبر یک جنایت بزرگ را منتشر کردند. مزدوران ساواک شاه هفت فدایی خلق و دو مجاهد خلق را در تپه‌های اوین به گلوله بستند و بی‌شرمانه اعلام کردند که ۹۰ زندانی در حال فرار کشته شدند. کسانی که در این جنایت بزرگ گلوله‌باران شدند، قبلاً در دادگاههای فرمایشی محمدرضا شاه به زندانهای طویل‌المدت محکوم شده بودند. مقاومت این زندانیان و فعالیت مستمر آنان در جهت گسترش مبارزه علیه دیکتاتوری و نیز گسترش عملیات مسلحانه توسط چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق ادعای «جزیره ثبات و آرامش» شاه را هرچه میان‌تهی نشان می‌داد. محمدرضا شاه برای انتقام گرفتن از انقلابیونی که چون کوهی استوار در مقابل دیکتاتوری او مقاومت می‌کردند، به دژخیمان خود دستور تیرباران این رزندگان دلیر را داد. شاه در ۱۱ اسفند ۵۳ با اعلام حزب رستاخیز، می‌خواست قدرقدرتی خود را نشان دهد و بیژن جزنی در همان زمان در زندان قصر، این حرکت شاه را «نقطه اوج دیکتاتوری و آغاز پروسه سقوط» شاه اعلام کرد. رفیق بیژن در تحلیل رستاخیز شاه می‌گفت، از این به بعد گرچه شاه بیشتر خون خواهد ریخت و بیشتر سرکوب خواهد کرد، اما این آخرین حربه دیکتاتوری شاه است و پروسه سقوط او از همین نقطه آغاز خواهد شد. چند روز پس از اعلام حزب رستاخیز، در ۱۵ اسفند سال ۵۳، دژخیمان شاه، بسیاری از زندانیان سیاسی را از زندان قصر تهران و از سایر زندانها به زندان اوین منتقل کردند و در ۳۰ فروردین ۵۴، در اوج شقاوت ۹ نفر از آنان را در تپه‌های اوین تیرباران کردند. این جنایت محمدرضا شاه، موجی از خشم و نفرت در جامعه ایران و در افکار عمومی بین‌المللی ایجاد کرد. زندانیان سیاسی رژیم شاه یکپارچه در سوگ این عزیزان گریستند و دیری نپایید که صحت تجزیه و تحلیل رفیق جزنی در عمل به اثبات رسید. چهار سال بعد محمدرضا شاه در مقابل جنبش گسترده مردم ایران، مجبور به فرار شد و رژیم دیکتاتوری او به دست توانای مردم سرنگون شد. مدتی بعد یکی از شکنجه‌گران ساواک شاه، پرده از این جنایت بزرگ برداشت و معلوم شد که

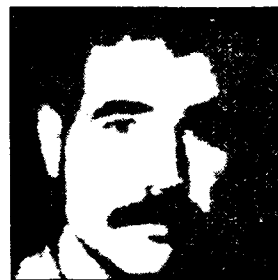
کادر تربیت نمود و از زندان رهسپار مبارزه انقلابی در سازمان پیششاز فدایی نمود. بسیاری از کچ‌اندیشان و حرافان سیاسی در مقابل فعالیت‌های بی‌وقفه او موانع متعدد ایجاد می‌کردند. بیژن مجبور بود هم با ساواک شاه که او در زندان کاملاً تحت نظر داشتند مبارزه کند، و هم تلاشهای افرادی که قادر به درک اندیشه‌های سترگ او نبودند و در مقابل فعالیت‌های او به اشکال مختلف مانع ایجاد می‌کردند را خنثی نماید. وقتی بخشی از کادرهای جنبش انقلابی در زندان شیفته نوعی زندگی صوفی‌نشان مبتدل شده بودند، او با منطقی قوی پایه‌های تئوریک اینگونه اندیشه‌های گمراه‌کننده را افشاء و با عمل شجاعانه خود، به اینگونه پندار و رفتار کودکانه پایان داد. وقتی بخشهایی از کادرهای جنبش مسلحانه در زندان از انقلاب فرهنگی چین با شیفتگی ستایش می‌کردند، بیژن به برج و باروی تئوریک این اندیشه‌های انحرافی سخت حمله برد و با تشریح مارکسیسم خلاق و پیشرو، از نفوذ و توسعه اینگونه اندیشه‌های انحرافی جلوگیری کرد و سرانجام هنگامی که تعدادی از فعالین جنبش از سیاست نفی تشکیلات در زندان دفاع می‌کردند، رفیق جزنی در شرایطی که به شدت از طرف ساواک و عوامل آن در زندان کنترل می‌شد، با این ایده عمیقاً انحرافی به مبارزه برخاست و مدافعان آن را به تسلیم واداشت و افسوس که دشمن خیلی بهتر از بعضی دوستان به اهمیت نقش بیژن پی برده بود و سرانجام با به شهادت رساندن او، ضربه جبران‌ناپذیری به جنبش انقلابی ایران، به جنبش کمونیستی و سازمان پیششاز فدایی وارد آورد و اکنون که بیست سال از شهادت این رزمنده کبیر راه آزادی می‌گذرد، فقدان رنج‌آور او در جنبش کمونیستی ایران به خوبی درک می‌شود. با این حال از رفیق جزنی آثار ارزنده‌ای بجا مانده که برای فعالین جنبش انقلابی و کمونیستی ایران می‌تواند بسیار آموزنده باشد. مهمترین اثر رفیق جزنی که در واقع آخرین نوشته طولانی اوست، کتاب «نبرد با دیکتاتوری شاه» است. آنچه در تمام آثار رفیق بیژن جزنی نقش اساسی داشته و در واقع هسته اصلی تفکر او را نشان می‌دهد، اینست که او تئوریهایش را نه از میان کتابها و نه از خلال فرمولهای منجمد که بعضی آن را به صورت آیه‌های آسمانی غیر قابل تغییر می‌دانند، بلکه از واقعیت شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران استخراج می‌کرد. بدین لحاظ او عمیقاً یک مارکسیست - لیونیست ایرانی بود. استقلال طلبی و مبین‌دوستی او از همین شد و ناشی می‌شد. به علاوه بیژن جزنی به لحاظ اعتقاد راسخ و پابرجایش به دمکراسی و به تلاش برای ایجاد جامعه‌ای آزاد و دمکراتیک، یک مبارز خستگی‌ناپذیر علیه دیکتاتوری بود. به خاطر همین خصلت برجسته‌اش، رفیق بیژن جزنی پیگیرترین مدافع مبارزه مسلحانه انقلابی و از بنیانگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بود. اندیشه‌های او تا وقتی که ظلم و ستم و استثمار در جامعه ایران وجود دارد، راهنمای انقلابیانی است که در راه رهایی مردم ایران، مبارزه می‌کنند. و نام او به عنوان مبارزی که در راه سعادت مردم ایران جان باخت در تاریخ مبین ما همیشه به نیکی باقی خواهد ماند.

باد رزندگانگی که در راه آزادی و سربلندی مردم ایران به پاخاستند و جان خود را در این راه فدا کردند، هرگز فراموش نمی‌شود.

در میان ۷ نفری که از چریکهای فدایی خلق در آن جنایت بزرگ به شهادت رسیدند، رفیق بیژن جزنی، جایی برجسته‌تر از دیگران داشت. رفیق جزنی، یک رهبر برجسته جنبش کمونیستی ایران بود تواناییهای او را قادر می‌ساخت به یک رهبر ملی تبدیل شود. بدون شک در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بیژن جزنی بی‌همتا است. او یک ایدئولوگ، یک استراتژیست و یک تاکتیکسین برجسته بود. او مرد عمل انقلاب بود. برای او زندگی و انقلاب، تنوری و عمل، فلسفه و شعر، مبارزه و هنر درهم آمیخته بود. بیژن در سال ۱۳۱۶ شمسی متولد شد و از ده سالگی مبارزه سیاسی را آغاز کرد. او از آن مبارزان نادری بود که در هر کجا که حرکت سیاسی و مردمی وجود داشت، در آن نقش پیشرو به عهده می‌گرفت. فعالیت سیاسی در دوران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، فعالیت در دوران سیاه پس از کودتا تا آغاز دهه چهل، مبارزه سیاسی در سالهای اول دهه چهل و سرانجام پایه‌ریزی یک گروه سیاسی - نظامی که در ادامه حیات خود به جنبش پیششاز فدایی تبدیل شد. بیژن بارها به زندان افتاد و هر بار با تجربیاتی غنی‌تر از گذشته، به تلاشی سترگ برای راه‌جویی عملی و نظری برای توسعه عمل انقلابی ادامه می‌داد. او از هر فرصتی و از هر امکانی برای مبارزه انقلابی سود می‌جست. استقامت و پایداری او، استواریش در مواضع ایدئولوژیک و اعتقادات عمیقش به خطوط استراتژیک مبارزه انقلابی و مسلحانه، هرگز باعث آن نشد که او از انعطافهای ضروری در عمل انقلابی



فدایی شهید عزیز سرمدی



فدایی شهید محمد چوپانزاده



فدایی شهید احمد جلیل زاده افشار

دوری جوید. انعطاف‌پذیری، تحمل کردن عقاید دیگران و وضوح بودن در پیشبرد نظرانش و توجه به مسائل افرادی که به‌ر دلیل و تحت هر شرایطی با او به نوعی در ارتباط بودند، خصلتهای انسانی ارزشمند این رفیق بود. او عاشق زندگی و انقلاب بود و می‌دانست که چه راه سخت و دشواری برگزیده است. او همواره می‌سوخت که این راه صعب و طولانی را باید با پیکارهای بی‌امان نزدیک کرد و خود چنین کرد و در این راه جان باخت. پس از شروع جنبش مسلحانه در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ بیژن شاهد رشد نهالی بود که بذرش را خود کاشته بود. او زندان را حقیقتاً به یک دانشگاه تبدیل کرد. چهار سال آخر عمرش را بی‌وقفه برای فروزان‌تر کردن مشعلی که در سیاهکل روشن شده بود، گذراند. در این سالها او دهها

فدانیان شهید بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، مشوف (سعید) کلاتری، عباس سورکی، محمد چوپانزاده، احمد جلیل افشار و عزیز سرمدی و مجاهدین شهید مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذوالانوار، چشم و دست بسته با شلیک گلوله دژخیمان ساواک شاه به قتل رسیده‌اند. و اکنون با گذشت ۲۰ سال از آن فاجعه بزرگ ملی، تاریخ گواهی می‌دهد که این دیکتاتوری شاه بود که با نابود کردن برجسته‌ترین شخصیت‌های ملی و انقلابی مبین ما، راه را برای به قدرت رسیدن خمینی مرتجع هموار کرد و البته خمینی جلاذ نیز فاجعه کشتار ۹ نفر از زندانیان سیاسی را در ابعاد بزرگتر در قتل عام زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ تکرار کرد. اما نه عمل ننکین شاه و نه جنایت‌های بی‌شمار خمینی فراموش نمی‌شود و

سال ۷۳، سال شکست قطعی سیاستهای دولت رفسنجانی

گوهر

سالهای پس از جنگ سالهایی برخوردار از رونق اقتصادی و فاقد هرگونه ترس و دلبره خواهد بود. سالهایی که پول ملی در برابر ارزهای خارجی قدرت می‌یابد و نرخ ارز به شکل پلکانی کاهش می‌یابد. اینها نوبدهایی بود که پس از اتمام جنگ در هر کوی و برزن و در هر محفل اقتصادی و صنعتی شنیده می‌شد. سیاستهای تعدیل اقتصادی بنا بود بر بنیانهای اقتصادی کشور را تقویت نموده و با افزایش تولید و سیاست جایگزینی واردات، در برنامه پنج ساله دوم سیاست سکوی صادرات توسعه پایدار اقتصادی را بنا نهاد. قرار بود این همه از رهگذر سرمایه‌های تأمین شده از قراردادهای با بهره‌دهنده‌های بسیار بالا (یوزانس ۶ ماهه و یکساله) فراهم شود، اما هر عاقلی می‌دانست که نرخ بازده سرمایه‌گذاریهای کشوری مثل ایران که به تازگی جنگی هشت ساله را به پایان برده است، آنچنان ساختار منابع انسانی، اقتصادی ندارد که بتواند به این هزینه‌های سنگین پاسخ دهد. از سال ۷۲ با عدم پرداخت به موقع بدهیهای خارجی مشکلی رخ نمود. در حال حاضر کشور با حدود ۴۲ میلیارد دلار بدهی خارجی با بهره‌دهنده‌های مضاعف که هر روز این رقم را افزایش می‌دهد روبروست. از طرفی درآمد نفت نیز هرگز به هدفهای برنامه نرسید و معضلات مربوطه را صدچندان کرد. خوشبختی نمایی سران رژیم اقتصاد کشور را در ورطه هولناک سقوط قرار داد و سرمایه‌های سرگردان ناشی از بی‌کفایتی سران جمهوری اسلامی، جامعه را به ستوه آورده است. رفسنجانی که به نواختن شیپور از سرگشاده عادت دارد همچنان با لیخندی کذایی ادعا می‌کند که هیچ اتفاقی نیفتاده است و فقط این دوران گذری است به سوی سبز خوشبختی. آمارهای اعلام شده نشان از هرز رفتن منابع کشور، بلااستفاده ماندن ظرفیت کارخانجات و اسکان کشور، بیکاری نیروی عظیم کار و نهایتاً همه از شکست برنامه‌های اقتصادی رفسنجانی حکایت می‌کنند. در ایران با وجود ولایت فقیه امنیت و حقوق اجتماعی و اقتصادی دستخوش هوسهای ولی فقیه است و این خود مانع بزرگی بر سر راه هرگونه سرمایه‌گذاری است. رفسنجانی می‌خواست با آشتی دادن اقتصاد بازار و ولایت فقیه و با سیاست توطئه‌گرانه، بر معضلات ناشی از جنگ ۸ ساله غلبه کند. اما در متن کار با هزاران مانع فقیه تراشیده مواجه شد. عدم وجود آزادی، محدودیت زنان، فقدان شرایط اجتماعی و فرهنگی متناسب با اقتصاد بازار، فقدان مقررات ثابت و شرایط حقوقی پایدار و بالاخره نبودن یک سیستم نظارتی، سیاست تعدیل را با شکست فاحش روبرو ساخت. در کشوری که بخشنامه‌های بانک مرکزی پس از ۱۴ ساعت فاقد اعتبار است و سیاست‌گذاریهای ورود و صدور کالا توسط فلان وابسته ملا و شیخ تعیین می‌شود، هرگز بستر مناسبی برای تعدیل اقتصادی نیست.

کارنامه شکست‌خورده مبارزه با گرانفروشی و افزایش نرخ دلار از جمله فتوحات اخیر رفسنجانی است. در سالهای اخیر هراز چندگاهی مردم شاهد افزایش ناگهانی نرخ دلار و سایر ارزهای خارجی بوده‌اند و پس از چندی به تبع آن قیمت کلیه کالاها و لوازم مصرفی مردم از گوشت و مرغ گرفته تا لوازم مصرفی بادوام چندین برابر افزایش یافته است. پس از محدودیتهایی که در معاملات ارزی توسط رئیس جدید بانک مرکزی ملایان اعلام شد پولهای سرگردان نخست به دنبال بورس‌بازی بر روی سکه آزادی و سپس ساختمان و اتوموبیل‌های رنگارنگ زاپنی و کراهی هزینه شد و پیش روی هزاران شهروند عاجز از تأمین مایحتاج روزمره پولهای بادآورده‌ای بود که به جیبه صاحبان سکه‌ها و اتوموبیل‌های پرزرق و برق سرازیر می‌شد. نتیجه مستقیم چنین وضعیتی تأثیر سیستماتیک بر روی ارزاق عمومی و سایر مایحتاج عمومی بود. کوچکترین نوسانی در نرخ ارزهای خارجی، محاسبه قیمت‌ها را به سوی

نرخ جدید ارز می‌برد. در آغاز دوره ریاست قبلی بانک مرکزی وی با لیخندی کذایی چهره روز مصاحبه‌ها بود و همیشه سوید پایین آمدن نرخ ارز به شکل پلکانی را می‌داد و در همان زمان هر دانشجوی اقتصاد نیز به خوبی می‌دانست که ارز چوب یک کالا است و تابع عرضه و تقاضا و بنابراین کاهش پلکانی نرخ ارز افسانه‌ای بیش نیست چرا که ارزی نمانده است که بتوان با تزریق آن در سیستم اقتصاد کشور بنیانهای تولید را افزود و از رهگذر آن نرخ ارز را کنترل نمود. در حال حاضر کاهش ذخایر ارزی، کاهش قیمت نفت و بدهیهای خارجی رژیم از یک طرف و از طرف دیگر نیازهای روبه گسترش داخلی به مواد اولیه خارجی و مواد مصرفی باعث افزایش شدید نرخ ارز شده است و پیش‌بینی می‌شود روند کنونی همچنان ادامه یابد. کارگران و کارمندان در برابر چنین سیل بنیان‌برافکنی چاره‌ای جز مقاومت، مبارزه و یا تحمل سختی و کاهش شدید سطح زندگی ندارند. در حال حاضر عید برای کارگران و کارمندان جز ناتوانی و رخوت و فقر معنی دیگری ندارد. رفسنجانی با دادن یک ماه حقوق به عنوان عیدی به تلاشی مذبوحانه دست زده است در حالیکه اصل حقوق خود عددی نیست که بتواند در برابر کوه عظیم قیمت‌ها قابل طرح باشد. برنامه نمایشی مبارزه با گرانفروشی همانگونه که پیش‌بینی می‌شد با شکست مواجه شده است و دیگر از آن مبارزهای که نوید آن گوش ملت را کر کرده بود خبری نیست فقط در این گیرودار تعدادی سهام جهت احداث چند واحد فروشگاه زنجیره‌ای با مالکیت نهادهای دولتی به مردم فروخته شده است. حاصل مبارزه با گرانفروشی عبارتست از افزایش قیمت گوشت از ۵۷۰ تومان به ۷۵۰ تومان، نیاب شدن کره، افزایش قیمت رسمی پنیر و خلاصه افزایش قیمت کلیه کالاهایی که در لیست مبارزه رفسنجانی قرار داشته است و در نهایت افزایش دلار از ۲۷۰ تومان به ۴۱۵ تومان و سکه از ۲۵ هزار تومان به ۴۵ هزار تومان.

فروشگاههای زنجیره‌ای رفاه ۲۰ درصد سود تضمین شده به خریداران سهام پرداخت می‌کند اوضاع آنقدر آشفته است که دیگر کسی بحث از ربا و بهره و حلال و حرامی ۲۰ درصد نمی‌کند چرا که سود تضمین‌شده در اسلام حرام است اما به حکم بنیانگذار حکومت قهبا جایی که مصلحت نظام ایجاب کند هیچ کاری حرام، مکروه و غیروالتک نیست. فروشگاههای مزبور کانونهای استثمار آینده مصرف کننده و تولیدکننده خواهند بود و مدیران دولتی با جیب‌هایی گشاد بزودی هم تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان را خواهند چاپید.

تولیدات کارخانجات پتروشیمی و فولاد که آتیمه رفسنجانی سعی در تبلیغ کاهش قیمت مواد تولیدی آن می‌کند به علت هزینه‌های ارزی با افزایش قیمت دلار، نرخ مواد تولیدی آنها نیز به شدت افزایش پیدا می‌کند، رفسنجانی نتوانسته است صنایع مصرف کننده این مواد اولیه را از بله نوسان قیمت در امان نگه دارد.

هزینه‌های خدمات عمومی اعم از پست، حمل و نقل و مخابرات نیز به علت ارزیستیم و غیرمستقیم این گونه خدمات تابع نوسانات نرخ دلار هستند و با تغییرات نرخ دلار افزایش می‌یابند.

سایر بخشهای اقتصادی نیز با توجه به کمبود سرمایه و عدم جذب سرمایه‌های سرگردان داخلی و سرمایه‌های خارجی به آنچنان تحرکی دست نیافته‌اند که بتوانند در فرایند یک توسعه پایدار شرکت کنند در حال حاضر زیر بخشهای اقتصادی نیز در حال به تحلیل رفتن هستند. با تحلیل رفتن و ضعیف شدن بخشهای مختلف اقتصاد کشور، درآمدهای ملی که پایه‌های اساسی برنامه‌های کلان‌اند به هدفهای مورد نظر دست پیدا نخواهند کرد و می‌توان پیش‌بینی نمود که این برنامه‌ها تا چه حد غیر

پاسخ سخنگوی سازمان

بقیه از صفحه ۵

و پرزورتر از آنند که این حرفها حالیشان شود. اما برای برانداختن این رژیم، با توجه به تجربه سرنگون شدن رژیم شاه و نتایج منفی بعد از آن، به نظر من باید چند مسأله در پیوند با هم قرار گیرد. اول اینکه باید یک الگوتاریخ وجود داشته باشد که برای مدتی بعنوان دوران گذار برای انتقال قدرت به مردم از طریق برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان، خود را به مردم معرفی کند. نظراتشان را بیان کند. دوم باید یک نیروی نظامی سازمان‌یافته وجود داشته باشد که قدرت سازمان‌یافته سرکوبگر رژیم را درهم شکند و سوم باید جنبش اجتماعی توده‌ای وجود داشته باشد که خواستار تحول و تغییر نه بشابۀ یک آرزو، بلکه بشابۀ عمل اجتماعی باشند. این سه عامل اصلی هستند و باید در پیوند باهم باشند. به نظر من اگر کسی واقعاً به فکر تغییر این شرایط هست، اولاً باید مصمم شود که باید این رژیم را برانداخت و بعد این سه عنصر اساسی را تدارک دید. این کاری است که نیروهای مقاومت کرده‌اند و شما می‌دانید که من به عنوان عضو یکی از سازمانهای عضو شورای ملی مقاومت ایران از این راه حل دفاع می‌کنم.

به بیان دیگر بنظر من یا مردم ایران به راه حل تغییر انقلابی ایمان می‌آورند و از جدی‌ترین نیرویی که این تغییر را بدنبال دارد حمایت می‌کنند که در آنصورت، شرایط ذهنی برای سرنگونی کامل می‌شود. (شرایط عینی مدنیت است) و رژیم مسلماً سرنگون خواهد شد و یا همین رژیم به حیات تنگین و خونبار خود ادامه می‌دهد.

فکر می‌کنم جواب پرسش دوم شما را هم داده باشم. بیان عمومی قدرت سیاسی آینده ایران را، البته بعنوان یک قدرت موقت و بشابۀ قدرت دوران انتقال، نیروهایی تشکیل می‌دهند که برای سرنگونی رژیم از طریق قهر انقلابی تلاش می‌کنند. چیزی که در ادبیات سیاسی بنام مقاومت مطرح است. این آن چیزی است که ما در شورای ملی مقاومت بدنبال آن هستیم. طبعاً این قدرت موقت پس از سرنگون شدن رژیم و ایجاد شرایط دموکراتیک در جامعه و با وجود جنبش اجتماعی مردم که در پیوند با مقاومت و با حمایت از آن، شرایط را تغییر داده‌اند. نیروهای اجتماعی شرایط مطلوب را برای سازمان‌یابی گسترده پیدا می‌کنند که بستگی به اینکه چه نیروهایی بطور اجتماعی گسترده شوند، در انتخابات مجلس مؤسسان برنده خواهند شد و ترکیب قدرت را برای دوره‌ای تشکیل می‌دهند.

دو نکته قابل تذکر است: اول اینکه من به شرایط اصلی برای تغییر اشاره کردم. به عنوان عوامل کمکی البته باید شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای را نیز برای تغییر مهیا کرد. نکته دوم اینکه بعضی‌ها این مسأله را مطرح می‌کنند که اگر این رژیم سرنگون شود، ایران تجزیه می‌شود. من البته در صداقت بسیاری از کسانی که این تئوری را مطرح می‌کنند، شک دارم. به نظر من این تئوری اگر هم عده‌ای صادقانه اینگونه فکر می‌کنند که البته اشتباه می‌کنند، ساخت یک کارخانه مشکوک است. آنها که این حرف را می‌زنند مردم ایران را نشناخته‌اند. مردم ایران اگر در مورد هر مسئله‌ای نقطه ضعف داشته باشند، در این مورد بسیار هوشیارند



واقعی و غیر قابل استفاده‌اند و کردایی که رفسنجانی در آن افتاده است به طور گریزناپذیری منجر به عقب‌نشینی از چنین سیاستهایی خواهد شد.

در حال حاضر برنامه تدوین شده نتوانسته‌اند به هدفهایی تعریف شده دست یابند و رژیم کماکان مجبور است با استفاده از دیکتاتوری و سرکوب راهی برای دولت رفسنجانی از مرگ قطعی پیدا کند.

پاسخ سخنگوی سازمان به دو سؤال

توضیح: همانگونه که در شماره گذشته نبرد خلق نوشتیم، نشریه شهروند در استرالیا دو سؤال در رابطه با شرایط کنونی و چشم‌انداز تحولات آینده ایران با عده‌ای از فعالین سیاسی در میان گذاشته است. پاسخ رفیق مهدی سامع به آن دو سؤال در شماره ۱۳ شهروند چاپ استرالیا (۲۷ بهمن ۱۳۷۳) و شماره ۱۸۸ شهروند چاپ کانادا (۵ اسفند ۷۳) درج شده است. نبرد خلق برای اطلاع خوانندگان خود متن کامل این مصاحبه را چاپ می‌کند.

سؤال ۱- در باره شرایط کنونی ایران چه نظری دارید؟

مهدی سامع: فکر می‌کنم پیرامون فاجعه‌بار بودن شرایط کنونی ایران خیلی حرف‌ها زده شده و باز هم می‌توان در این باره حرف زد. ولی به نظر من اوضاع فلاکت‌بار مردم ایران و نقشی که رژیم به عنوان مسبب اصلی این وضعیت دارد، آنقدر آشکار است که بسیاری از مدافعان قبلی دستگاه حاکم را به اعتراض واداشته است و بنابراین من در این مورد حاشیه نمی‌روم و فقط ۳ مطلب را خلاصه و تیتروار می‌گویم.

الف- اوضاع اقتصادی ایران و سیاست‌هایی که رفسنجانی در پیش گرفت فقط یک بحران از نوع بحران‌هایی که در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه وجود دارد، ایجاد نکرد بلکه هم بحران و هم بن‌بست ایجاد کرده است. و نکته‌ای که در این رابطه می‌خواهم تأکید کنم این است که برای حکومت ولایت فقیه هیچ راه حل اقتصادی برای خارج شدن از این بحران و یا تخفیف آن و یا حتی بهبود اندکی در زندگی مردم وجود ندارد. به این مسئله از این جهت تأکید می‌کنم که بعضی مواقع تبلیغات رژیم این تصور را به وجود می‌آورد که ممکن است رژیم به‌سخت یک اقتصاد کربونی به آن شکلی که در زمان جنگ و کابینه موسوی اجرا می‌شد، برود. من اصلاً چنین احتمالی نمی‌بینم و بنابراین فکر می‌کنم در حالی که مخارج دستگاه حاکم، بسیار بیشتر از میزان درآمدش می‌باشد و با توجه به اندوختگی عظیم با ارقام سرسام‌آور بخش خصوصی که همواره تقاضا برای کالاهایی که قیمت آنها مثل ریال سقوط نمی‌کند را دارند، بنابراین هم ما شاهد سقوط ممتد ارزش ریال خواهیم بود و هم بالادرفتن نرخ تورم. طولی نخواهد کشید که ما شاهد نرخ تورم سه رقمی در سال خواهیم بود. در این شرایط تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم بطور فزاینده افزایش می‌یابد. فقهای حاکم، جامعه ما را دارند به‌سخت بن‌گلازش می‌برند، در حالی که مردم ایران طی سالها همواره در باره رسیدن به زندگی اروپایی فکر کرده‌اند. ما نباید تردید داشته باشیم که نتیجه طبیعی بقای جمهوری اسلامی، رسیدن جامعه ایران به سطح جامعه‌ای در حد بن‌گلازش و یا کشورهای فقیر افریقایی است.

ب- نکته دوم که باید تأکید کنم این است که دستگاه ولایت فقیه پس از سرگ خمینی، از یک بحران رهبری حاد رنج می‌برد. قیای ولایت فقیه بخصوص برای جناب خامنه‌ای بسیار گشاد است. چند سالی مانورهای رفسنجانی در کنار خامنه‌ای و نیز وجود آخوندهایی مثل کلپایکاتی و اراکی نمی‌گذشت که این بحران خیلی حاد شود. از اول هم که در آستانه مرگ خمینی رهبری و مرجعیت را جدا کردند، بخاطر همین کمبود بود. حالا راه حلی که بخاطر فقدان خمینی پیدا کرده بودند، برایشان دردسر عجیبی شده. خامنه‌ای که در موضع رهبری، هم حرف رویش بسیار است و هم قدرت مرجعیت هم ندارد، بنابراین اعمال

قدرت ولایت فقیه برایش به شکلی که خمینی انجام می‌داد مقدور نیست. وقتی بخش عظیمی از آخوندهای ایران خامنه‌ای را بعنوان مرجع قبول ندارند و اساساً او را خیلی پایین‌تر از آن می‌دانند که چنین مبحثی در مورد او، مطرح شود و وقتی در موضع رهبری حتی نمی‌توانند مابین

جناح‌ها جایی باز کند و عملاً مجبور است در یک جیب قرار گیرد، نتیجه طبیعی چنین امری اینست که حکومت فاقد رهبری می‌شود. برای حکومت ولایت مطلقه فقیه، که یک حکومت استبداد مذهبی است، این یک امر خوردکننده است. مخصوص که راه حلی هم برای آن ندارند.

ج- سومین نکته‌ای که می‌خواستم در این مورد تأکید کنم این است که دستگاه سرکوب حکومت ولایت فقیه، یک دستگاه چند وجهی بود. هم سپاه و ارتش بود و هم کمیته‌ها و دستگاه ساواک آخوندها و باید به اینها حزب‌الله را هم اضافه کرد.

حزب‌الله که عمدتاً متشکل از نیروهای حاشیه جامعه، لوب‌ن‌های کنده شده از بخش‌های پایین جامع، روستایی و ... رژیم با این نیروی آخر که به خیابان سرازیر می‌کرد، در مقابل حرکات مردم ایستادگی می‌کرد، پس از آنکه امام زاحل جام زهر را به‌سلامتی حفظ نظام سرکشید و به‌خصوص پس از آنکه رفسنجانی با چشمک و چراغهایی که به غرب و سرمایه‌داران می‌زد و خلاصه پس از آنکه با شکست سیاست جنگی، حزب‌اللهی‌های شوم که در سرکوب جنبش‌های خیابانی نقش مؤثر داشتند، فهمیدند که نمی‌توانند از هیچ راهی به قدس برسند و رهبرانشان

Australia 51 (NZ 53)
Shahrvand
 A Persian Publication of Australia
 Thursday February 16 1995
 Vol. 1 No. 13
 ۱۳۷۳ بهمن ماه
 سال نهم
 شماره ۱۳
شهروند
 نشریه مستقل ایرانیان ساکن استرالیا

پاسخ مهدی سامع
به پرسش‌های همه‌پرسی
طرح سالنمای ۱۳۷۴
گفت و شنود با هوشمند عقیلی

نامه اعتراض ۵۰۰ روزنامه‌نگار ایرانی به سران جمهوری اسلامی ایران

به آن نمی‌توان در مورد قدرت سیاسی آینده و تحولات پیرامون آن حرف زد. اگر کسی هم حرفی بزند، یا با در نظر گرفتن این حلقه مفقوده در دو پرسش شما، نظر می‌دهد، یا حرف جدی نمی‌زند، این حلقه مفقوده به نظر من این پرسش است که اگر شرایط کنونی آستان حوادث است و یا اگر شرایط کنونی باید تغییر کند، این تغییر چگونه باید به وقوع بپیوندد. عده‌ای بودند که در گذشته از تغییر در داخل رژیم حرف می‌زدند. رفسنجانی را «میان‌رو» معرفی می‌کردند و بدنبال آن خطی بودند که به «استحاله» در جنبش معروف شد. امروز اما هیچکس دیگر مدافع جدی این تز نیست. بعضی از سیاست‌مداران هم اصلاً به روی خودشان نمی‌آوردند که در گذشته دنبال چه رویایی بودند و یا چه کیسه گشادی دوخته بودند. آن روزها عده‌ای هم حرف «انتخابات آزاد» را می‌زدند. با همین رژیم و توسط همین رژیم. حتی موقعی که رفسنجانی برای بار دوم می‌خواست رئیس‌جمهور شود، عده‌ای نامه نوشتند و درخواست «عفو» البته برای «عموم» به وکالت از «عموم» کردند که البته روشن بود که آب در هاون کوبیدن است.

باید یک الترناتیو وجود داشته باشد که برای مدتی به عنوان دوران گذار برای انتقال قدرت به مردم از طریق برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان، خود را به مردم معرفی کند، نظراتشان را بیان کند. باید یک نیروی سازمان‌یافته وجود داشته باشد که قدرت سازمان‌یافته سرکوبگر رژیم را درهم شکند. باید یک جنبش اجتماعی توده‌ای وجود داشته باشد که خواستار تحول و تغییر نه بمثابة یک آرزو، بلکه بمثابة عمل اجتماعی باشد.

عده‌ای هم نمی‌دانم شوخی می‌کردند و یا بالاخانه آنها عیبی پیدا کرده بود، که می‌گفتند با فشار بین‌المللی سران رژیم را مجبور به استعفاء می‌کنیم. بخشید که می‌خواهم بگویم حماقت می‌کردند. اصلاً قصد توهین ندارم ولی ناچارم که بگویم چون واقعاً نمی‌دانم در مورد این تز «استعفاءی» «داوطلبانه» و یا از سر فشار «بین‌المللی» چه چیز دیگری می‌توان گفت و بالاخره عده‌ای هم معتقد بودند که هرچقدر شرایط فاجعه‌بار شود، این رژیم به‌خودی خود نه سقوط می‌کند و نه فرو می‌یاشد و اصلاً هم اهل «رفرم»، «انتخابات آزاد» و «استحاله» نیست و بنابراین باید آن را برانداخت. من جزو کسانی بودم که از این دسته آخر دفاع می‌کرده و می‌کنم. البته این را هم بگویم که در مورد استحاله رژیم و امکان فعالیت در چارچوب رژیم، بنظر من، فقط مرحوم سهندس بازرگان صادقانه حرف می‌زد. بقیه یک جایشان می‌لنگید که فعلاً نمی‌خواهم بدان بپردازم. خوشبختانه خود آقای سهندس بازرگان در آخرین مصاحبه‌اش با یک روزنامه آلمانی پنبه این تز را زد. به‌رحال بنظر من فقط در شرایطی می‌توان از قدرت سیاسی آینده و ایران حرف زد که به این نکته جواب داد که قدرت کنونی را چگونه می‌توان برانداخت. همانطور که گفتم اگر وضع از اینهم بدتر شود، این رژیم به‌خودی خود فرو نمی‌یاشد. آخوندها را اگر سرنگون نکنید، سفت سر جایشان می‌مانند. وقیح‌تر

در فکر معامله با شیطانهای بزرگ و کوچک و گرفتن کلت و خوردن کیک هستند، برینند و فرو ریختند. حالا رژیم از این نیرو محروم است. اگر قیام دوروزه مردم قزوین را مطالعه کنید خواهید دید که همه ارگانهای دولتی داخل شهر با مردم ماهنگ و قاطی شدند و رژیم مجبور شد از خارج قزوین و با توسل به نیروی سازمان‌یافته سپاه قیام مردم قزوین را سرکوب کند. منظورم از بیان این مطلب این است که نیروی سرکوب رژیم که در گذشته در مقابل جنبش‌های اجتماعی خیابانی و یا اعتصابات توده‌ای از نیروی حزب‌الله استفاده می‌کرد، الان از این نیرو محروم است و باید از نیروهای سازمان‌یافته خود استفاده کند. این نیرو نه اینکه نخواهد، بلکه نمی‌تواند در همه جا مؤثر عمل کند و بنابراین مردم بجان رسیده، بطور مداوم در حال اعتراض، اعتصاب و حرکت اجتماعی هستند و اگر جایی فرصت یابند به قیام منطقه‌ای دست می‌زنند.

من این سه نکته را در رابطه با شرایط کنونی جامعه مهم می‌دانم که باید در ارزیابیها مورد توجه اکید قرار گیرد.

سؤال ۲- تصویر شما از قدرت سیاسی آینده ایران و تحولات پیرامون آن چیست؟
 مهدی سامع: فکر می‌کنم بین پرسش اول و پرسش دوم شما، یک حلقه مفقوده وجود دارد که بدون جواب دادن

مصاحبه با یوسف شاهین کارگردان سینما

منبع: اشپیکل شماره ۹ فوریه ۹۵

مترجم: گویا - بابک

یوسف شاهین مشهورترین کارگردان دنیای عرب می‌باشد. به عنوان یک فرد مسیحی با پدر لبنانی در فرهنگ و مذاهب مختلط شهر اسکندریه رشد نمود. فیلمهای او به تاریخ و شرایط اجتماعی مصر می‌پردازند. امری که بطور مکرر او را به کشمکش با ادارات دولتی می‌کشانند. اکنون شاهین ۶۹ ساله آماج حمله بنیادگرایان اسلامی قرار گرفته است. نوع کارگردانی قضیه رشدی، آخرین فیلم او «سهاجران» که داستان یوسف پیامبر را شرح می‌دهد، پس از هفت هفته ممنوع شد، زیرا خطری برای ارزشها و سنتهای اسلامی محسوب می‌شود. دادگاه استیناف، که برای اجازه نمایش مجدد فیلم تشکیل شده بود، هفته‌هایتمادی است، که در هراس از خشم مؤمنین تصمیم خود را به تعویق می‌اندازد.

میان چکش و سندان

کارگردان یوسف شاهین در باره سرکوب روشنفکران

اشپیکل: آقای شاهین، فیلم «سهاجران» شما، دیگر اجازه نمایش در هیچیک از مالک اسلامی را ندارد. برای اینکه مورد پسند متمصبین مذهبی، که در آن بدنام کردن یوسف پیامبر را می‌بینند، واقع نگردیده است. آیا فرهنگ لیبرال مصر در خطر است؟

شاهین: در این شکی نیست. کار هنرمندان و روشنفکران مدت‌های طولانی است که مورد تهدید می‌باشد. ابتدا فشار از جانب دولت، که امروز نیز علیرغم کلیه اظهاراتش در باره اعتقاد بازار، تمام وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات را تحت کنترل دارد اعمال می‌شد.

اشپیکل: که از فیلتر آن هر فیلمی باید بگذرد. شاهین: با ناظرین دولتی به قدر کافی در جنگ و ستیز بوده‌ام. فیلم «گنجشک» ممنوع شد. فیلم دیگر «وکیل» برای یک سال محکومیت زندان به همراه آورد. چرا؟ زیرا من در هر یک از آثارم می‌خواهم شاهد زمان خود باشم. زیرا در پی دسترسی به اکثریت خاموش مردم می‌باشم. و این بوی براندازی می‌دهد. در گذشته برای حاکمان و امروز برای اسلامی‌ها، اکثریت خاموش از هرسو نادیده گرفته می‌شود.

اشپیکل: اسلامی‌ها که کوشش می‌کنند، اکثریت خاموش را به‌سوی خود بکشند.

شاهین: فقط به طور ظاهری. در واقعیت آنان می‌خوانند مردم را شستشوی مغزی بدهند و در همان حال روحشان را بکشند. از این نظر آنها همانند دیکتاتوران هستند که هم اکنون در مصر حاکمیت دارد.

اشپیکل: نتیجه این مبارزه بر سر روح توده‌ها چه خواهد بود؟

شاهین: مردم می‌خواهند زندگی کنند. من بخود می‌بالم که به یک ملت زنده‌دل، دوست‌داشتنی و بشاش تعلق داشته باشم که شادی و لذت می‌خواهد. بنیادگرایی جایی در مصر ندارد. به جشنهای مذهبی ما نگاه کنید، آنان مذهبی و در همان حال نیز غیر مذهبی هستند. در آنها هنوز میراث فرعونهای کهن مصر خیمه زده است. انسانها سوزیک می‌نوازند، آواز می‌خوانند، می‌رقصند و دعا می‌کنند. جشنهای مذهبی، جشنهای ملی هستند.

اشپیکل: فقط با این تفاوت که امروزه در مصر موضوعی برای جشن گرفتن وجود ندارد. فشار زندگی و فقر روز بروز بیشتر می‌شود. روی اینها اسلامی‌ها حساب باز کرده‌اند.

شاهین: شوخ‌طبعی و بذله‌گویی اسلحه‌ای است که علیه فشار شرایط زندگی نیز می‌تواند بکار گرفته شود. کیبود مسکن و بیکاری روزبروز بدتر می‌شوند. جوانهای دیپلمه و لیسانس بدون شغل در خیابانها سرگردانند. سوال این است: آیا در نگرانی و اضطراب غرق می‌شوند یا اینکه لطافت طبعشان را حفظ می‌کنند؟

اشپیکل: این کاملاً بدان بستگی دارد. به چه میزان فقر و فلاکت گسترده خواهد شد.

شاهین: حتماً، اگر بحران مادی حاد شود، آمادگی برای طفیان افزایش می‌یابد، بخصوص اینکه دولت حاکم اشتباه فاحشی را مرتکب می‌شود: اجازه یک اظهار نظر واقعی را نمی‌دهد. در تصمیم‌گیریها هیچکس دخالت داده نمی‌شود. نظر هیچکس پرسیده نمی‌شود. به همه فقط دستور داده می‌شود. اینها روابطی هستند که آب به آسیاب متمصبین می‌ریزند.

اشپیکل: آیا آثار خود را به‌عنوان کوششی که جوانان را به حفظ امیدواری‌شان به آینده یاری می‌کند، ارزیابی می‌کنید؟

شاهین: حتماً، فیلم «سهاجر» دقیقاً به این هدف دست یافت. من اساساً نمی‌خواستم داستان یوسف پیامبر را بر پرده سینما بیاورم. اما دوران گذشته بزرگترین چیزی است که مصر عرضه می‌کند. به همین دلیل فیلمهای من در این چارچوب زمانی اتفاق می‌افتند، اگر چه به تعریف زمان حال می‌پردازند.

اشپیکل: این امر دقیقاً از شما برای بسیاری یک خرابکار می‌شود.

شاهین: من نمی‌خواهم پیام سیاسی بدهم. می‌خواهم سرگرمی و خوشنودی عرضه کنم. جوانان که اکثریت تماشاچیان را تشکیل می‌دهند، پس از نمایش فیلم، سینما را با لبخندی بر چهره ترک کنند. من می‌خواستم این خنده را که نماد شخصیت مصری‌هاست، بر لبها بنشانم. اشپیکل: ... و اکنون این لبخند در خطر محو شدن است. شاهین: در خطر خفه‌شدن، آری. خنده بوسیله ابرهای گسترده و سیاه نوبیدی که از صحرا به طرف ما می‌آیند، اما به هیچ عنوان با روحیه مردم مصر رابطه‌ای ندارند، زوده می‌شود. مصریها تا مرز افراط می‌توانند مذهبی باشند، اما هیچگاه فنانیتیک نیستند.

اشپیکل: سینما به‌عنوان پایگاه آزادی و مقاومت...

شاهین: این یک معجزه است که سینمای مصر توانسته علیرغم کلیه موانع اینگونه شکوفا شود. چرا که بوروکراسی که بیش از هر چیز مسئول بحران اقتصادی است، آرزو می‌کند فیلمهای متوسط الگوی همه اثرها قرار بگیرند. به همین دلیل با صدور حکم جعل، یا ممنوعیت، با توقیف تجهیزات مانع کار من می‌گردد. من می‌بایست حرف خود را در برابر افراد دولتی‌ای که کرسی بنشانم که همانند پادشاهان کوچک سرخورد می‌کنند، خودکامه در قلمرو سئولیت خویش اما فاقد هرگونه آگاهی حرفه‌ای.

اشپیکل: و اسلامی‌ها چطور؟ شاهین: آنها اساساً نمی‌خوانند. مخالف شادمانی هستند. و به‌خاطر اینکه وضعیت سیاسی و اقتصادی حقیقتاً هم ناامید کننده است، پایه مادی مناسبی دارد. آنها به مردم می‌گویند که لبخند را در دنیای پس از مرگ دوباره پیدا خواهند کرد.

اشپیکل: آشکارا آنها موفق هم هستند، علیرغم روحیه شاد مصری مورد تاکید شما.

شاهین: فنانیتیک می‌خواهند خنده از لبهای ما محو شود. یوسف در فیلم من نقش جوانی را دارد که هرگز امیدش را علیرغم تمام مشکلات و خطرات از دست نداد. او نتیجتاً یک شخصیت قوی‌ست، که در او خود را می‌یابم. خنده با وجود خطر و فقر شجاعت می‌طلبد.

اشپیکل: شناس گرفتن اجازه نمایش فیلمتان از دادگاه مربوطه چقدر است؟

شاهین: تا زمانی که دادرسی در جریان است، در این رابطه اجازه فعالیت ندارم. توقیف کامل یک فیلم پس از شروع به نمایش کار ساده‌ای نیست. ۷۵۰۰۰۰ نفر فیلم سهاجر را تا زمان ممنوعیت آن تماشا کرده‌اند. امری که باتوجه به شرایط اینجا آنرا ممتاز می‌کند. کپی و کاست آن در بازار وجود دارد، که من نمی‌توانم آنها را جمع‌آوری کنم. این فیلم در فستیوالهای بین المللی به نمایش گذارده

خواهد شد. به‌عنوان مثال در برلین. من نه می‌توانم و نه می‌خواهم مانع از این شوم. اما با این وجود امکان دارد که به‌خاطر آن محاکمه و یا حتی زندانی شوم.

اشپیکل: شما سناریوی خود را به دانشگاه الازهر یکی از بالاترین سراج مسلمانان سنی برای اظهار نظر ارائه نمودید. برای شما روشن بود که هر فیلمی که تشبیهی از تاریخ زندگی یوسف به تصویر بکشد می‌تواند موجب برانگیختن مخالفت بشود زیرا یوسف برای مسلمین سنین به‌عنوان پیامبر شناخته می‌شود. خواستید آگاهانه تحریک کنید؟

شاهین: نه. من نمی‌خواهم تحریک برانگیزم. قصد ندارم ابداً در مرکز توجه عمومی قرار بگیرم و یقیناً در مرکز توجه سیاسی نیز همچنین. اما اکنون به تنهایی آن چیزی که بدان معتمد، به‌عنوان تحریک شناخته می‌شود. به همین دلیل نیز نمی‌توانم یک نسخه تصحیح شده از فیلم اصلی را تولید نمایم. آیا باید عقیده، پرنسیپها و اخلاق را تغییر دهم؟ من اهل اسکندریه هستم و مرزی بین نژاد و مذهب نمی‌شناسم. من با پانزده ملیت مختلف و چهل مذهب بزرگ شده‌ام. و هرکس به شیوه خود دعا کرده و اعتقاد داشته است. این میراث اسکندریه. این آزاد نشی و جهان‌نگری، این تحریک محسوب می‌شود.

اشپیکل: چطور شده است که بسیاری از روشنفکران در حمایت از شما مرددند؟ آیا همکاران شما می‌ترسند متقابلاً در ابراز آزاد عقیده‌شان با محدودیتی روبرو شوند؟

شاهین: خیلی‌ها از من حمایت می‌کنند. دیگران به سوفیستم رشک می‌برند و دسته دیگری انگیزه‌های اپورتونیستی دارند. برای این عده نه اخلاق و آزادی بیان بلکه سهم داشتن در قدرت مهم است. برخی، که در گذشته در صف چهپا فعالیت می‌نمودند، اکنون پیام اسلامی‌ها را موعظه می‌کنند. در واقعیت آنها نه راست و نه چپ، نه مارکسیست و نه مذهبی. بلکه چشم طمع به قدرت دوخته‌اند. این دهم مزاجی و کرسی‌طلبی‌ست. و کسانی دوست دارند این‌گونه باشند.

اشپیکل: بنابراین در انتها هیچ ربطی به مذهب و به جریحه‌دار کردن احساسات مذهبی ندارد.

شاهین: مسئله به قدرت برمی‌گردد. مذهب وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف. نگرانی و اضطراب پیش‌شرط سوفیست اسلامی‌هاست. زمانی که کسی هیچ راه برون‌رفتی نداشته باشد به احکام خدا پناه می‌برد. آن‌گاه اسلامی‌ها می‌آیند و در گوش او می‌خوانند: برادر بیا بسوی ما. ریش بگذار و شلابه بپوش. خدا همراه توست.

اشپیکل: تجربه الجزایر نشان می‌دهد که چه قدرت انفجاری در این تبلیغ نهفته است. آیا دولت مصر ابعاد خطر مذکور را دست‌کم می‌گیرد؟

شاهین: واکنش دولت در مصر دوگانه باقی می‌ماند. او ترور را با سرکوب و خفغان پاسخ می‌گوید، بدون اینکه قادر به غلبه بر این دایره شیطانی باشد. دولت در مقابل تروریسم روانی، فنانیتیک را اکثراً تحمل می‌کند. اینجا یک وجه اشتراک پنهانی میان دولت حاکم و اسلامی‌ها در مورد بستن دهان لیبرالها و دمکراتها وجود دارد. این تضادفی نیست که نفوذ دانشگاه الازهر هر روز بیشتر و فتوای مذهبی آن روزبروز محافظه‌کارتر می‌شوند.

اشپیکل: از هرسو مورد تهاجم قرارگرفتن برای هنرمندان چیز تازه‌ای نیست.

شاهین: بله. زیرا هنرمند به‌عنوان یک موجود حاشیه‌ای شناخته می‌شود. من اما این‌گونه نیستم. من با آثارم ارزشهای جامعه سنتی مصر، شرایط اکثریت خاموش مردم را خیلی بهتر از دیکتاتوری حاکم، که می‌خواهد بر ما حکومت کند، تجسم می‌کنم....

اشپیکل: ... زیرا از زمان ناصر، افسران در صدر قدرت قرار دارند.

شاهین: ... و اکنون باید زیر سلطه مذهب هم برویم. اشپیکل: عقیده دارید که اسلامی‌ها از خارج رهبری می‌شوند، احتمالاً از عربستان؟

مصاحبه با یوسف شاهین کارگردان سینما

اخبار.....

از صفحه ۶

رویتر ۱۰/۱۲/۷۳: «سپدی آخوندزاده سفیر ایران در پاکستان در یک مراسم پذیرایی برای صاحبان مشاغل در اسلام‌آباد گفت مناقصه‌های بین‌المللی چند میلیارد دلاری برای خط لوله گاز بین دو کشور از ماه مه شروع خواهد شد. او گفت بسیاری از کمپانیهای غربی در این خط لوله علاقمندی از خود نشان داده‌اند. او افزود ایران علاقمند به افزایش تجارت با پاکستان است. ما می‌توانیم ماشین‌آلات راه‌سازی در اختیار پاکستان بگذاریم و کارخانه‌های سیمان و شکر وارد کنیم. ایران در ضمن به خریداری برنج عالی بسطعی از پاکستان علاقمندست و اخیراً ۵۰۰۰۰ تن برنج وارد کرده و می‌توانیم بیشتر وارد کنیم زیرا نیازهایمان بیش از یک میلیون تن در سال است. پاکستان می‌تواند صادرکننده مناسب برنج برای ما باشد.»



«فعالتهای ایران در شمال آفریقا بر نگرانیهای مربوطه به جنگجویان اسلامی می‌افزاید. الجزایر تحت توجهات قرار دارد. نگرانیهای مطرح شده توسط گینگریچ در مورد معاملات اتمی ایران با روسیه نیز همینطور. گزارشات اروپایی خاطرنشان می‌کنند که سرویسهای اطلاعاتی ایران مشغول همکاری با جنگجویان اسلامی الجزایر هستند. مقامات امریکایی می‌گویند ایران معادل ۳۰ تن سلاح سبک به اپوزیسیون الجزایر در عرض دو ماه گذشته منتقل نموده و همچنین در کبهای در لبنان و سودان آموزش در اختیار آنها می‌گذارد. گسترش بنیادگرایی اسلامی و سلاحهای کشتار جمعی باعث شدند که مقامات ناتو با اسرائیل و تونس و مراکش و دیگران مذاکراتی را شروع نمایند.

ژنرال نیروی زمینی بینفوردی می‌گوید «ایران تهدیدی بلند مدت منطقه است». جفری کمپ متخصص امور خاورمیانه می‌گوید «حفظ عراق به عنوان متعادل کننده ایران یکی از دلایل است که فرانسه سخت‌گیری کمتر روی صدام حسین را ترجیح می‌دهد.» وال استریت جورنال ۱۲/۷۳:



روزنامه هآرتس چاپ اسرائیل در شماره روز ۲۸ بهمن/۷۳ خود مقاله‌ای با عنوان انقلاب خمینیستی ادامه دارد چاپ کرده است.

در بخشی از این مقاله چنین آمده است: «ایران با تعدادی از شرکت‌های امریکایی برای حفاری نفت در ایران قرارداد بسته است، و مشاور سابق رئیس جمهور امریکا در امور امنیت ملی الکساندرهگ در محافل امریکایی از ایران دفاع می‌کند.

هگ یکی از شرکت‌های امریکایی را نمایندگی می‌کند که تصمیم دارد لوله‌های انتقال نفت از جمهوریهای آسیایی را، از طریق ترکیه و ایران، به اروپا بکشد. سرمایه‌گذاری این طرح شش میلیارد دلار است و بخشی از این سرمایه‌گذاری در خاک ایران خواهد بود و این کار به اجازه ویژه دولت امریکا نیاز دارد.»



رویتر روز ۶/اسفند ۷۳ اعلام کرد که: «آذربایجان به ایران اطمینان داد که به رغم مخالفت امریکا، آذربایجان از عضویت تهران در کنسرسیوم چند میلیارد دلاری ذخایر نفتی در دریای خزر پشتیبانی می‌کند. خبرگزاری رسمی ایران گفت حیدر علی‌اف رئیس‌جمهور آذربایجان، این اطمینان را در گفتگویی تلفنی به رفسنجانی داده است.

بهبان برای عدم دخالت پیدا می‌شود. در حالیکه مدت‌های مدیدی‌ست که روشن شده اروپا خواهان یک کشور اسلامی‌ست. این ریاکاری و تزویر به اسلامی‌ها کمک می‌کند که دمکراسی را بشابه یک سم غربی از اعتبار ساقط کنند.

اشپیکل: آیا علائم بهبودی می‌بینید؟
شاهین: ما میان چکش و سندان قرار داریم. اکثریت خاموش چگونه می‌تواند از دولت در مقابل بنیادگرایی حمایت کند در حالیکه توسط همین دولت اشتها شده، فریب حورده و نادیده گرفته شده است؟ از پتانسیلی که در جامعه ما وجود دارد بهره‌برداری نمی‌شود.

اشپیکل: اگر زمانی حاکمین خاورمیانه از خواب بیدار شوند یقیناً بسیاری از آنان دیگر خواب راحتی نخواهند داشت.
شاهین: مصر متفکرین، نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان ارزنده‌ای دارد. سینمای مصر هنر فیلم مجموعه دنیای عرب را زیر نفوذ دارد. تلویزیون در جامعه ما با درسد بالایی از بی‌سوادی، قدرت فوق‌العاده‌ای دارد. اگر کسی واقعاً بخواهد می‌شود این ذخایر را با حداکثر کارایی برای مقابله فرهنگی با بنیادگرایی به خدمت گرفت.

اشپیکل: عامل ترس برانگیزاننده‌ای که مانع تحقق این امر از سوی دولت می‌شود این است که او هیچ کنترلی بر مباحث مذکور نخواهد داشت.
شاهین: تلویزیون توسط خدمتکاران دولتی کنترل می‌شود. برعکس، شخصیت‌های هنری دستکاری‌شده نیستند. به همین دلیل با آنها مبارزه می‌شود. تولید فیلم از هفتاد حلقه به پانزده حلقه در سال گذشته کاهش یافته است. به جای آنکه از نیروی ما استفاده شود به ما مثبت‌شان را نشان می‌دهند.

اشپیکل: اما این امر مانع نخواهد شد که شما کماکان کار خود را ادامه دهید؟

شاهین: چگونه می‌خواهید کار کنید زمانی که این یا آن چیز ممنوع است. زمانی که هرکس می‌تواند با دلایل سنگین تقاضای سانسور بکند؟ وحشتناک اینجاست که هر چقدر یک اثر زیباتر و موفق‌تر باشد به همان میزان طرفین مقابل هیستریک‌تر برخورد می‌کنند. آیا باید آشفال تولید کنم تا مخالف کمتری برانگیخته شود؟

اشپیکل: آیا دولت هنوز توانایی پیش‌بردن مصممانه نبرد دفاعی را دارد یا اینکه مصر در معرض تهدید سقوط به شرایط الجزایر است؟

شاهین: من راجع به مردم مصر نگرانی ندارم اما فکر می‌کنم که قدرت دولتی خود را در حاشیه نگه می‌دارد، تقریباً این‌گونه به نظر می‌رسد که گویا حاکمین دیگر طاقتشان تاق شده، گویا می‌خواهند بگویند: ما را راحت بگذارید. آنها کیسه‌های پر پولی دوخته‌اند، هرچه می‌خواستند بردند و اکنون دیگر حوصله‌شان را از دست می‌دهند.

اشپیکل: اما قدرت را نمی‌خواهند از دست بدهند.
شاهین: احتمالاً بدون قدرت زندگی برایشان خیلی خسته کننده می‌شود. تنها چیزی که برای آنها باقی می‌ماند این است که به ما پس گردنی بزنند. به جای آن‌که با من حرف بزنند و بپرسند که چه می‌خواهی. برخورد خصمانه می‌کنند. این ساده‌ترین راه حل و متأسفانه بدوی‌ترین آن است.

اشپیکل: آقای شاهین ما از شما به‌خاطر این گفتگو تشکر می‌کنیم.

شاهین: همه می‌دانند که فنانیکها پول از خارج دریافت می‌کنند. آنهم پول زیاد. با این پول هنرمندان، روشنفکران و خبرنگاران نیز خریده می‌شوند. در مصر ۲۵ رقص و هنرپیشه زن پا به سن گذاشته، ناگهان ایمان خود را کشت و حجاب به سر کردند. هیچکس نمی‌تواند به من بگوید که در این مسئله دستی از آسمان در کار بوده است.

اشپیکل: نویسنده، فرج‌فودا، می‌بایست به خاطر نوشته‌های خود در مخالفت با بنیادگرایی، از جانش مایه بگذارد. نجیب محفوظ، برنده جایزه نوبل، در اثر یک سه‌قصه تروویستی فقط یک تار مو با مرگ فاصله داشت. حکم مرگ سلمان رشدی هنوز به قوت خود باقی است. آیا نمی‌توانید که سرنوشت مشابهی پیدا کنید؟

شاهین: اگر ادعا گردد که فیلم من مخالف قوانین اسلامی و شریعت است، آنگاه این به معنای یک توصیه ضمنی به هر دیوانه‌ای است که چاقو بردارد و مرا بکشد. با این ریسک بایستی زندگی کنم. در همه جای دنیا آدم‌های دیوانه و مثلاً به راه راست هدایت شده وجود دارند. در تمام مذاهب.

اشپیکل: اما شما تاکنون هیچ تهدید مرگی دریافت نکرده‌اید؟

شاهین: نه. من نمی‌ترسم. برای این‌که احساس می‌کنم که آدم‌های کوچک و بازار از من حمایت می‌کنند. لبخند، مهربانی و دوستی و اعلام همبستگی آنان را می‌بینم. من هیچ میل ندارم نقش یک شهید را بازی کنم. اما اجازه هم نمی‌دهم که سرا به وحشت بیاندازند. من خاموش نخواهم شد. چرا که در این صورت مخالفینم به هدفشان خواهند رسید. آنها می‌توانند از من هرچقدر که می‌خواهند انتقاد کنند، اما هیچگاه حق ندارند، دهانم را بنام خدا ببندند.

اشپیکل: در این میان اما بسیاری خاموشی برگزیده‌اند. تعداد روشنفکرانی که خود را در یک رویارویی آشکار با اسلام‌پا قرار می‌دهند روزبروز کمتر می‌شود زیرا همیشه خطر اتهام توهین به مقدسات وجود دارد.

شاهین: چه کسی به این فنانیکها این حق را داده که خدا را انحصاری کنند؟ چه کسی اجازه دارد ادعا کند که من کافر هستم. برای اینکه پنج مرتبه در روز به طرف مکه خم نمی‌شوم؟ بیماری جوامع عرب و از جمله مصر در این نهفته است که دیالوگ وجود ندارد. عدم وجود هرگونه حق رای و نظر، به ایجاد یک جامعه بلوکه شده رهنمون می‌شود. زمانی که حاکمین مردم را به پرتگاه فلاکت سوق می‌دهند و از آنان حتی حق فریاد کشیدن را نیز سلب می‌کنند آنگاه این فقط بحث امروز و فرداست که انفجار قهرآمیز عقده‌های فروخته آغاز شود.

اشپیکل: بنابراین دمکراسی بیشتر می‌تواند یک وسیله دفاعی مطمئن علیه پیشرفت بنیادگرایی باشد.

شاهین: حذف مردم از تصمیم‌گیریهای سیاسی و اجتماعی، از کوتاهترین راه به بنیادگرایی ختم می‌شود. دولت حاکم می‌بایست بفهمد که صحبت از نافع کشور و از آن هم بالاتر منافع مردم فقط یک شعار نیست. بدون اخلاق و صداقت نمی‌توان در درازمدت حکومت کرد. در ضمن این نیز شامل غرب هم می‌شود که نقش معلم دمکراسی را ایفا می‌کند اما ریاکاری و دورویی‌اش را نمی‌تواند پنهان کند.

اشپیکل: چرا؟ برای اینکه بطور مداوم با دیکتاتورها رابطه برقرار کرده و خلاف پرنسیپهای خود عمل می‌نماید؟

شاهین: علیه عراق ارتش عظیمی از قدرتها تشکیل شد تا گویا کویت را آزاد نمایند. در حالیکه همه می‌دانستند که قضیه به دفاع از ذخایر نفتی برمی‌گردد. در بوسنی هزار



نمایی از زندگی جوانان در جمهوری اسلامی

ع . منصور

و آن هم هر روز به نوعی تعطیل است. براساس آمارهای منتشره رژیم از مجموع مدیران شاغل ایران ۵ درصد به کلی بی‌سوادند و ۲۰ درصد حداکثر تا سوم راهنمایی درس خوانده‌اند و البته انتظار توجه به نیازهای جوانان از چنین مدیریتی بیپوده است.

برای دست یابی به تصویری از وضعیت کنونی جوانان در سنین ۲۰ تا ۲۰ سال در ایران ، جوان در دوره زمانی اردیبهشت ۷۳ تا آذرماه ۷۲ نقطه نظرانشان مورد بررسی قرار گرفته است. سؤالاتی که از جوانان مورد مطالعه شده است از ساده‌ترین تا بالاترین نیازها بوده است.

۱۸۵ نفر از ۲۰۰ نفر یا ۹۲/۵ درصد این افراد از آینده خود بیمناکند. با توجه به اینکه تأمین ضروریات تحصیلی مواجه با قیمت‌های سرسام‌آوری شده است و رژیم نیز فاقد توانایی در برخورد با کلان سرمایه‌داران اس بنا براین تأمین این ضروریات شامل کتب درسی، کتب کمک درسی، کتابهای آموزشی، علمی مورد سوال بعدی بوده است. ۱۲۵ مورد اعلام کرده‌اند که فاقد توانایی برای تهیه این وسایل هستند. ۵۲ مورد اعلام کرده‌اند که با حذف سایر ضروریات موفق به تأمین اینگونه نیازها می‌شوند و فقط ۲۳ مورد بدون مشکل قادر به تأمین مایحتاج تحصیلی خود بوده‌اند. به عبارت دیگر، ۶۲/۵ درصد فاقد توانایی برای تأمین ضروریات تحصیلی ۲۶ درصد با حذف دیگر مایحتاج موفق به تهیه این ضروریات و فقط ۱۱/۵ درصد موفق به تأمین مایحتاج خود بوده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی با توجه به تفکر ارتجاعی خود هر نیاز طبیعی جوانان را سرکوب می‌کند و با نادیده گرفتن آن آب در هاون می‌کوبد. نتایج بررسیهای مختلف در مورد جوانان نشان می‌دهد که رابطه جوانان و رژیم جمهوری اسلامی رابطه واقعبینانه و تحمیل است در حالیکه جوانان با توجه به نیازهای جسمی و روحی خود سعی در پاسخگویی به این نیازها را دارند اما رژیم با شانتاز و تضعیقات متعدد تلاش می‌کند تا کوششهای جوانان را خنثی کند. در پارکهای مختلف تهران از پارک لاله گرفته تا پارک ملت و از خیابانهای شلوغ انقلاب تا بلوار کریم‌خان و دیگر خیابانهای تهران مبارزه بی‌امانی بین نیازهای جوانان و دستگاه سرکوب به چشم می‌خورد. دختران و پسران جوان از هرگونه ارتباط حتی در شکل گفتگوی ساده بشدت منع می‌شوند اما در لابلای درختان پارک لاله و پارک ملت از حدود ساعت شش بعد از ظهر به بعد شما می‌توانید بخشی از همین دختران و پسران را مشاهده کنید که با هزار ترس و دلبره از ماموران رژیم سعی در برقراری ارتباط با یکدیگر می‌کنند. جوانان در ایران با ابهام نسبت به آینده، با فشار شدید فرهنگی و آموزشی و عدم وجود کانونهایی که بتواند زمان بیکاری آنان را پر کند مواجه هستند. تبعیضهای تحصیلی باعث شده تا آنان خود را برای فرار به دیار غربت و مواجه شدن با ناسامانیهای زندگی در خارج آماده کنند. اخیراً نیز روزنامه‌های رژیم پر از آگهی‌های ریز و درشت در خصوص تحصیل در کشورهای مشترک‌المنافع (شوروی سابق) است. علیرغم وجود دانشگاه آزاد اسلامی که کیسه گشادی به منظور استثمار فرهنگی جوانان کشور است، آنان ترجیح می‌دهند تا در خارج به ادامه تحصیل بپردازند و این خود می‌تواند آینده وخیمی را برای مردم ایران ترسیم نماید. پسر جوانی که در سر کلاس درس دانشگاه با همکلاسی دخترش حتی نمی‌تواند مبادرت به بحث علمی نماید خارج را بر وطن خود ترجیح می‌دهد. حدود یک ماه پیش خبر فوق‌العاده انزجارآوری را شنیدیم. ماجرا از این قرار بود که دانشجویی پسری در خیابان پشت دانشکده داروسازی دانشگاه آزاد، واقع در بلوار کریم‌خان تقاطع جمالزاده شمالی، مبادرت به صحبت با همکلاسی دخترش می‌کند نگهبان دانشکده متوجه موضوع می‌شود. پسر جوان تقریباً روی پای نگهبان دانشکده افتاده بوده و دختر به سختی می‌گریست تا مانع از گزارش نگهبان به مدیریت دانشکده شود. شخصیت خردشده این جوان هرگز نمی‌تواند آینده مثبتی برای او ایجاد کند. روند بی‌اعتمادی در میان مردم، شکسته شدن هر نوع چارچوب اخلاقی، ارزش‌شدن ضد ارزشهای اجتماعی و اقتصادی، بازتاب چنین شرایط اجتماعی است. اگر از دید روانشناسی به موضوع نگاه کنیم در حالی که انگیزه‌های قوی جوانان به وسیله موانع غیر قابل عبوری سد شده‌اند، این امر ناکامی‌ها، فشارها و تعارضهایی را برای آنان به ارمغان می‌آورد. وقتی چنین تعارضهایی برای مدتی باقی می‌ماند و برای آن راه حلی پیدا نمی‌شود باعث تنش هیجانی سخت می‌شود نتیجه چنین شرایطی بیماریهای مختلف با منشأ روانی، که در مراکز درمانی جمهوری اسلامی به وفور می‌توان آن را مشاهده نمود، خواهد بود.

براساس آمارهای موجود جمعیتی (سال ۱۳۷۰) از جمعیت ۵۸ میلیونی کشور ۴۵ درصد زیر ۱۵ سال سن دارند و میانگین سنی این بخش از جمعیت حدود ۱۷ سال است. این جمعیت نیازمند بستر مناسبی است که بتواند آینده‌ساز باشد اما در تمامی موارد با تنگناهای سختی روبروست. اگر ابعاد آموزش فرهنگی را مد نظر قرار دهیم با مدارس و دانشگاههای چند شیفته، کلاسهای انبوه و فاقد استانداردهای آموزشی مواجه خواهیم شد. فضای تفریحی و ورزشی نیز تابع همین شرایط است و برای هر ۱۰۰ هزار جوان یک محیط ورزشی وجود دارد

کم اطلاع، و ناتوان در تجزیه و تحلیل مسائل علمی تبدیل نموده است. عده گرایش به کتابخانه و کتابخوانی به علت فقدان بار علمی در کتب درسی مراکز آموزشی است و همین امر موجب شده است تا متوسط مطالعه سالانه هر ایرانی فقط ۴۰ ثانیه باشد. استفاده از کتابخانه و کتب علمی تنها زمانی میسر است که برای نسل جوان انگیزه‌های قوی مادی و معنوی برای مطالعه ایجاد شود. در حال حاضر نه تنها چنین شوق‌هایی وجود ندارد بلکه موانع نیز وجود دارد. کتابخانه دانشگاه تهران در خیابان انقلاب، کتابخانه‌های عمومی شهر باقی مانده از گذشته، کتابخانه دانشگاه علم و صنعت نارنگ، همه و همه بجز زمان امتحانات که آتیم به علت بدون جا و مکان بودن محصلان و دانشجویان پر می‌شود، خالی است.

در خصوص مطالعه کتب غیر درسی پاسخ افراد به شرح زیر است.

۱۲۸ نفر فاقد فرصت مطالعه کتب دیگر بوده‌اند. (۶۴درصد)

۵۶ نفر تا به حال به فکر چنین کاری نیفتاده‌اند. (۲۸ درصد)

۱۰ نفر دیدن ماهواره و تلویزیون را به خواندن کتاب ترجیح می‌دهند. (۵ درصد)

۶ نفر تمایل به مطالعه کتب علمی نشان داده‌اند. (۳ درصد)

استفاده از مراکز علمی و دانشگاههای دولتی در حال حاضر به شکل یک رویا برای قشر جوان درآمده است. سببه‌های مختلف در کشور این دانشگاهها تحت عناوین رزندگان، بسیجیان، خانواده‌های شهدا و غیره... راه ورود برای دیگران را در اینگونه دانشگاهها بسته است و

■ روند بی‌اعتمادی در میان مردم، شکسته شدن هرنوع چارچوب اخلاقی، ارزش شدن ضد ارزشهای اجتماعی و اقتصادی، بازتاب چنین شرایط اجتماعی است.

■ براساس آمارهای موجود جمعیتی (سال ۱۳۷۰) از جمعیت ۵۸ میلیونی کشور ۴۵ درصد زیر ۱۵ سال سن دارند و میانگین سنی این بخش از جمعیت حدود ۱۷ سال است. این جمعیت نیازمند بستر مناسبی است که بتواند آینده‌ساز باشد اما در تمامی موارد با تنگناهای سختی روبروست.

سهمیه آزاد دانشگاه چیزی در حدود ۱۰ درصد کل سهمیه هاست. ۹۰ درصد بقیه به اعران و انصار رژیم تعلق دارد و اینان تحت همین عناوین از امکانات رایگان دانشگاههای دولتی بهره‌مند می‌شوند. سایرین نیز به جرم اینکه صرفاً یک شهروند بی‌پشت و پناه در جمهوری فقهاند، می‌بایست یا افسانه تحصیل را رها کنند و یا از طریق شهریه‌های آجانبی دانشگاه آزاد، چپاول شوند. راه دیگر هم فرار از این کشور و پناه بردن به دیار غربت است.

اتکاء به خرد جوانان چه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و چه به لحاظ یک شهروند آینده‌ساز کشور به شدت تضعیف شده است و رنج فقدان چشم‌انداز و بی‌اتکایی، رنج مداوم جوانان است. وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی او هر لحظه دستخوش امیال و بازیچه هوسهای کارگزاران رژیم است. کوچکترین حرمتی به ارزشها و حتی گروههای اجتماعی مورد تعلق خاطر جوانان گذارده نمی‌شود. انزوا، اعتیاد و فحشا بازتاب مستقیم چنین شرایطی است. ضدیت با باورها و برداشتهای ملی و سنتی میهن همگی بازتابهای طبیعی چنین شرایطی است. جوانان آماج درد و رنج‌های فراوانی هستند که بخشی از آن علت برخی ناسامانیهای دیگر می‌شوند و آنان را در چنبره دایره شیطانی گرفتار می‌کنند. رنج فشار فرهنگی، علمی و آموزشی موجب فقر اقتصادی و فرهنگی می‌شود و این معلول خود در آینده به شکل علتی که اعتیاد، افسردگی و انزوا معلول آنت در می‌آید و جامعه افسرده و دل‌مرده فاقد هرگونه چشم‌انداز برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است این است نتیجه حکومت «عدل اسلامی» و تفکر واپسگرایانه حاکم بر سرنوشت جوانان در این جمهوری اسلامی.

قربانیان تروریسم در الجزایر

سوج جدید اقدامات تروریستی بنیادگرایان اسلامی در الجزایر که در ماه رمضان آغاز شده بود، قرار بوده که با فرار جمعی تعداد کثیری از فعالین گروههای اسلامی در الجزایر از زندان به یک قدرت‌نمایی بزرگ تبدیل شود. اما این فرار گسترده توسط دولت الجزایر خنثی و سرکوب می‌شود. با این حال تروریستها به اعمال ننگین خود ادامه می‌دهند و طی ماه گذشته در الجزایر تعدادی از روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه، دانشجویان، زنان و کودکان بوسیله عملیات بنیادگرایان اسلامی به قتل رسیدند. مهمترین اقدامات نیروهای اسلامی بنیادگرا در الجزایر طی ماه گذشته به قرار زیر بوده است.

رادپو فرانسه ۲۸ بهمن ۷۳: «یک روزنامه‌نگار ۳۵ ساله الجزایری صبح امروز در غرب کشور به ضرب گلوله به قتل رسید. جمال یاسر در روزنامه دولتی جمهوری کار می‌کرد و یازدهمین قربانی تروریسم گروههای اسلامی الجزایر در هفته اخیر بحساب می‌آید...»

رادپو آمریکا ۴ اسفند ۷۳: «در الجزایر گروه غیرقانونی جبهه نجات اسلامی نیروهای امنیتی را متهم کرده است که دیروز به هنگام سرکوب یک شورش در زندان الجزیره عمدتاً زندانیان ستیزه‌جوی اسلامی را به قتل رسانده است. انورقدام از رهبران تبعیدی این گروه با صدور اعلامیه‌ای اظهار داشت که ۲۰۰ زندانی قتل عام شدند. وی خواستار انجام تحقیقات مستقل در مورد این خشونت شد.

دیپلماتها می‌گویند نیروهای امنیتی الجزایر حداقل ۱۰۰ زندانی را که سعی داشتند روز چهارشنبه از یک زندان فوق امنیتی در الجزیره فرار کنند، به قتل رسانند. مقامات الجزایری شمار تلفات را تأیید نکردند... گفته می‌شود که بسیاری از زندانیان از اعضای گروه اصلی اپوزیسیون الجزایر یعنی جبهه تندروی نجات اسلامی بودند...»

رادپو فرانسه ۸ اسفند ۷۳: «یک بانوی استاد الجزایری روز گذشته در شهر الجزیره به ضرب گلوله افراد ناشناس از پای درآمد. نه گفته رادپو دولتی الجزایر مقتول به نام خدیجه آیساً در مرکز ملی تحقیقات کشاورزی این کشور سمت استاد داشت. این سومین استاد دانشگاه الجزایری است که طی یک ماه گذشته در این کشور کشته می‌شوند.»

رادپو فرانسه ۱۳ اسفند ۷۳: «یک دانشجوی ۱۸ ساله مقیم الجزایر شب گذشته توسط افرادی ناشناس درون منزل مسکونی پدر خویش برده شد و پس از ساعاتی به قتل رسید. عاملین این جنایت جسد او را ۴ ساعت بعد در چندصد متری خانه مسکونی پدرش رها کردند. سوءقصدکنندگان برای راه یافتن به درون آپارتمان در منزل او را شکستند.

دیشب در یک سوءقصد دیگر در شرق الجزیره یک تکسین خبرگزاری الجزایر به دست عناصری ناشناس به قتل رسید.»

رادپو فرانسه ۱۳ اسفند ۷۳: «گروه اسلامی مسلح، یکی از شاخه‌های اسلاميون افراطی الجزایر، به دولت بلژیک هشدار دادند که اگر ۲ تن از یاران آنها را که همراه با دهها نفر از اسلاميون بازداشت شده و در زندان به سر می‌برند، آزاد نکند، علیه منافع بلژیک دست به سوءقصد خواهند زد. وزیر کشور بلژیک، «جان‌واندناولوت» امشب اعلام کرد که دولت بلژیک زیر بار این تهدید نخواهد رفت...»

خبرگزاری رویتر ۱۳ اسفند ۷۳: «روز شنبه الجزایر اعلام کرد ۶۳۸۸ غیر نظامی در ۱۹۹۴ توسط «تروریستها» - ترم رسمی الجزایر برای بنیادگرایان اسلامی - کشته شدند.»

رادپو فرانسه ۱۴ اسفند ۷۳: «یک رهبر سندیکایی الجزایر روز گذشته در مقابل محل مسکونی خود در شهر الجزیره هدف تیراندازی ۴ مرد مسلح قرار گرفت و به قتل رسید. یکی از ۴ مرد مسلح که اتوبیل آنها مورد تهدید نیروهای انتظامی قرار گرفته بود در تیراندازی

باز هم بیا می‌خیزم

مایا آنجلو



شاید مرا در تاریخ حک کنی

با دروغهای تلخ و پیچیده‌ات

شاید مرا لجن‌مال کنی

اما باز هم، مانند غباری برمی‌خیزم.

ز رنگی من ترا می‌آزارد؟

چرا آمیخته در اندوهی؟

به خاطر این که آن چنان راه می‌روم که انگاری در اطاق

نشیمن خانام چاه نفت در فوران است؟

درست همانند ماه و همچون خورشید،

به سنگینی امواج دریاها،

مانند امید در اوج‌های بیکران،

بازهم بیا می‌خیزم.

می‌خواهی مرا شکست ببینی

با سری افکنده و چشمانی بسته؟

شانه‌هایم آویخته، همچو قطرات اشک،

نرزان و سست از گریه‌های احساساتیم

لنخندهای من برای تو توهین‌آمیزند؟

برایت سخت است؟

که من چنان می‌خندم که انگاری معدنی از طلا در حیاط

خلوت خانام یافته‌ام

می‌توانی مرا با کلمات گلوله‌باران کنی

می‌توانی مرا با نگاه‌هایت مثلث کنی

می‌توانی مرا با تفرقت بکشی

اما بازهم، مثل هوا در فضا، بیا می‌خیزم

جلوه زیبایم ترا رنج می‌دهد؟

نمی‌توانی باور کنی

که چنان می‌رقصم که انگاری معدنی از الماس یافته‌ام؟

من از زاغه‌های شرم تاریخ

برمی‌خیزم

برمی‌خیزم از گذشته‌ای که ریشه در درد دارد

برمی‌خیزم

من یک اقیانوس سیاهم، سرشار و پنهانوار

در قعر و در اوج، زنده مانده‌ام در امواج

شسهای تاریک وحشت و جنایت را پشت‌سر نهاده‌ام

برمی‌خیزم

در روشنایی روز که صافی و لطافت آن اعجاب‌آور است

بیا می‌خیزم

و هدیه‌ای با خود می‌آورم که گذشتگانم به من بخشیده‌اند

من امید و آرزوی یک برده‌ام

بیا می‌خیزم

بیا می‌خیزم

بیا می‌خیزم

-ترجمه: لیلا

مایا آنجلو یک زن نویسنده و شاعر مترقی سیاهپوست آمریکایی است. تاکنون ۵ مجموعه از اشعار او به چاپ رسیده است. از معروفترین شعرهای او شعر «در نبض صبح» است که آن را در مراسم ادای سوگند رئیس‌جمهوری آمریکا - بیل کلینتون - شخصاً خواند. شعر او در قلب مردم آمریکا بسیار تأثیر گذاشت و تا مدت‌ها در باره آن صحبت می‌کردند.

از کتابهای بسیار معروف او *Would't take nothing for my journey now* (از پرفروش‌ترین کتابهای سال) و *I know why the caged bird sings* (می‌دانم چرا پرنده در قفس می‌خواند) را که برنده جایزه بهترین کتاب شد، می‌توان نام برد.

مایا آنجلو هم اکنون در دانشگاه ویک‌فورد واقع در کارولینای شمالی تدریس می‌کند. شعر *I still rise* (بازهم به پا می‌خیزم) از کتاب مجموعه اشعار *Phenomenal woman* (زن شگفت‌انگیز) می‌باشد که بمناسبت بزرگداشت روز جهانی زن به تازگی به چاپ رسیده است، انتخاب شده است.

قبل از روز جمعه اعلام کند که زنان اسلامیت دستگیر شده را آزاد کند. گروه اسلامی مسلح خواهان اعلام یک اطلاعیه منتشر شده در روز جمعه توسط روزنامه الحیات را در رادپو و تلویزیون شده بود...»

رادپو فرانسه ۱۹ اسفند ۷۳: «انفجار یک اتوبیل ملو از سواد تخریبی در الجزیره ۳۴ نفر از جمله ۸ کودک خردسال را امروز به قتل رساند. این سوءقصد در شهرک مامورین پلیس الجزیره صورت گرفت. در این عملیات تروریستی ساختمانهای مسکونی خانواده پلیس متحمل خسارات شد...»

دیلی‌تلگراف ۲۳ اسفند ۷۳: «تندروهای مسلح اسلامی در الجزایر، یک دختر ۱۵ ساله را ربوده و گلوئی او را بریدند. این گروه مسلح مدعی است که تحصیلات دبیرستانی خلاف قوانین شریعت است.

مامورین امنیتی کشته شد ولی سه نفر بقیه پس از تصادف با یک دانش‌آموز ۱۶ ساله که به مرکز وی انجامید، توانستند از محل حادثه بگریزند. به گزارش روزنامه لومتن چاپ الجزیره یک افسر ارتش الجزایر نیز روز گذشته به ضرب گلوله چند تن از بنیادگرایان اسلامی این کشور در انابه واقع در شرق الجزیره از پای درآمد.»

خبرگزاری فرانسه ۱۹ اسفند ۷۳: «امروز صبح زود در یک سوءقصد، اتوبیل بمب‌گذاری شده در مقابل دو ساختمان که خانواده پلیسها در حومه الجزیره در آنها زندگی می‌کنند، منفجر شد و حداقل ۳۳ کشته به جای گذارد. سوءقصد در روز به اتمام رسیدن سهلت اولتیماتوم گروه اسلامی مسلح که تهدید کرده بودند که به طور خاص به زنان عضو نیروهای امنیتی و خانواده‌های پلیس حمله کنند صورت گرفته است.

گروه اسلامی مسلح از دولت الجزایر می‌خواست تا علناً

یادداشت کوتاه اقتصادی م - حبیبی

دلار امریکایی و بحران پولی جدید

بعد از بحران پولی بین المللی که در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ بصورت متناوب ایجاد شد و متعاقب آن در اواخر ۱۹۹۴ بار دیگر این بحران از مکزیک شروع و سپس به امریکا و کانادا و بعد به امریکا جنوبی و در اروپا به ایتالیا و اسپانیا و سوئد نیز سرایت کرد اکنون بعد از یک وقفه کوتاه دلار امریکایی در مقابل ین ژاپن به پایینترین حد خود از جنگ جهانی دوم تنزل کرده است.

در ابتدا بانکهای مرکزی امریکا و کانادا برای جلوگیری از تنزل ارزش دلار مداخله کردند و طی یک روز سه بار در بورسهای بزرگ جهانی وارد عمل شدند و با خرید میلیاردها دلار در ازم فروش مارک آلمان وین ژاپن سعی کردند تا حدی از سقوط دلار جلوگیری کنند. ادامه این وضعیت برای اقتصاد شکننده اروپا که به تازگی از رکود خارج شده بود، به هیچ وجه مناسب نبود و لذا کشورهای اروپایی و ژاپن نیز جهت جلوگیری از سقوط هرچه بیشتر دلار وارد عمل شدند. جمعا ۱۴ بانک مرکزی اروپا در این امر مداخله کردند. ولی به دلیل وضعیت آشفته در بازار بورس کشورهای اروپایی که به علت کاهش ارزش سهام آنان بوجود آمده بود، این دخالت نتوانست نتیجه لازم را به بار آورد و ارزش دلار تغییر چندانی نکرد. و اما علت سقوط ارزش دلار در برابر ین ژاپن و مارک آلمان چیست؟

در واقع نقطه شروع بحران اخیر را باید در بحران پولی مکزیک دید. در اواخر سال ۹۴ مکزیک ناتوان از پرداخت بدهیهای خارجی خود ارزش پول خود را در برابر دلار امریکا شاور اعلام کرد. و در نتیجه «پیونای» مکزیک در مقابل دلار امریکا حدود ۶۰ درصد افت کرد. امریکا و کانادا در کادر پیمان اقتصادی امریکای شمالی «فتا» به کمک مکزیک رفتند. در وهله اول دولت امریکا قول یک کمک ۴۰ میلیارد دلاری به مکزیک را داد که با مخالفت شدید کنگره مواجه شد ولی بعداً این مقدار به ۲۰ میلیارد دلار و در ازا واگذاری سهام شرکت ملی نفت مکزیک به امریکا تقلیل پیدا کرد. در آن تاریخ یعنی ۱۳ ژانویه ۹۵ ارزش هر دلار امریکایی در برابر مارک آلمان ۱/۵۲۹ و در برابر ین ژاپن ۹۹ بود. در بحران اخیر یعنی در ۳ مارس ۹۵ ارزش برابری دلار در برابر مارک آلمان به ۱/۴۵ و در برابر ین ژاپن به ۹۹/۱۲ رسیده است. از دید کارشناسان ارزی پس از بحران پولی مکزیک تصمیم شرکتهای ژاپنی به تبدیل دلار به ین ژاپن به منظور حفظ درآمدهای خود در آغاز سال مالی جدید در ژاپن علت اصلی بحران اخیر است. تعدادی دیگر از کارشناسان سه عامل را برای این بحران جدید اعلام می کنند. رادیو امریکا در برنامه روز ۲ مارس ۹۵ خود نظاهرات این کارشناس را این گونه جمع بندی می کند.

- ۱- اقتصاد ضعیف کشورهای امریکای لاتین
 - ۲- ادامه آشفستگی در بسیاری از ارزهای اروپایی در برابر مارک آلمان
 - ۳- بیم شرکتهای ژاپنی و تبدیل دلارهای خود به ین ژاپن
- ادامه این وضعیت بازارهای بورس اروپایی را با مشکلات جدی روبرو خواهد کرد.

بحران پولی در ایران

طوفان پولی و ارزی اخیر، اقتصاد بحران زده رژیم را وارد مرحله جدیدی کرده است. فقط طی دو ماهه اخیر قیمت دلار در برابر ریال از ۲۹۰ تومان به ۴۵۰ تومان

در خارج پسانداز کنند. رئیس کل بانک مرکزی در ۱۱ بهمن ۷۳ اعلام کرد طی سال ۱۹۹۴ حدود سه چهارم ارز حاصل از صادرات کالاهای غیرنفتی در خارج نگهداری شده است یعنی از ۳۲۰۰ میلیون دلار کالاهای صادر شده به خارج فقط ۸۰۰ میلیون دلار آن به داخل کشور بازگشت داده شده است. در عین حال وجود تورم دورقمی طی سالهای اخیر باعث شده که سطح قیمتها بالا برود و ارز خارجی نیز به شابه یک کالا از این امر مستثنی نبوده، به نحوی که طی این سال افزایش نرخ ارزهای خارجی در هماهنگی کامل با نرخ تورم در جامعه بوده است. کارشناسان اقتصادی علت این میزان از تورم را وجود و افزایش حجم نقدینگی در ایران می دانند. چه، آن مقدار اسکناس بدون پشتوانه که از جانب بانک مرکزی جهت رفع کسر بودجه دولت به چاپ می رسد. و چه، آن مقدار که به عنوان پولهای سرگردان معروف شده و در دست بخش خصوصی که سران رژیم و شرکای آنان در بازار هستند، است. ارزیابی های انجام گرفته گواه بر آن است که حجم نقدینگی موجود در دست این گروه خاص بالغ بر ۸ هزار میلیارد تومان است. (کیهان ۲۶ دی ۷۳).

تعدادی از کارشناسان اقتصادی نرخ تورم در سال ۱۳۷۳ را بین ۶۰ تا ۷۰ درصد ارزیابی می کنند. همین امر نیز باعث اوج گیری مجدد قیمت دلار و افزایش قیمت طلا شده است. (خبرگزاری فرانسه ۳۰ ژانویه ۹۵) علاوه بر عرضه نامتعادل ارز و دیگر تنگناهای مالی رژیم باید به مسئله فساد مالی و رشوه خواری که بصورت یک اپیدمی حاد و عفونی از صدر تا ذیل رژیم را فراگرفته اشاره کرد.

جریان اختلاس از بانک صادرات و دستگیری نماینده مجلس و هزاران نمونه از این دست گواه این امر است. پدیده فساد مالی در رژیم ولایت فقیه بصورت یک امر عادی درآمد و مسئولین ذیربط نه تنها خود را از آن مبرا نمی دانند بلکه از آن بعنوان یک پدیده عام یاد می کنند. وزیر معادن و فلزات که جهت پاسخگویی به سوءاستفاده های مالی در مجلس حاضر شده بود برای رفع اتهام از خود حرفهایی می زند که در اطلاعات روز ۳ آذر ۷۳ چاپ شده است. او می گوید:

«اکثر مسئولان در دادگاهها پرونده دارند. چون هرکس در هر حال مجری است و در دستگاههای اجرایی مسئولیت دارد. یک روز سرکارش به دستگاه قضایی می افتد. هاشمی طبا رئیس سازمان تربیت بدنی، نوربخش رئیس بانک مرکزی و حاجی معاون کنونی و وزیر سابق بازرگانی و خود بنده. شهردار و دهبا استاندار در دادگاهها پرونده دارند.»

با توجه به موارد فوق به این نکته باید اشاره کرد که بدون تردید قیمت دلار در مرز ۴۵۰ تومان ثابت نخواهد ماند و با توجه به زمینه های موجود باید در انتظار سقوط هرچه بیشتر ریال در مقابل ارزهای خارجی بود.

تصحیح و پوزش

در شماره نبرد خلق شماره ۱۱۷، در مصاحبه با خانم مریم منین دفتری، اشتباهی پیش آمده که بدینوسیله تصحیح می شود. خانم مریم منین دفتری عضو شورای مرکزی جبهه دمکراتیک بودند

تسلیت

در گذشت مادر آقای محمدرضا روحانی را به بستگان و خانواده روحانی تسلیت می گوئیم.

افزایش پیدا کرد و هماهنگ با آن نرخ تبدیل ریال در برابر دیگر ارزهای معتبر خارجی حدود ۶۸ درصد بالا رفت. به بیان دیگر طی این مدت ریال بیش از دو سوم قدرت خرید خودش را از دست داده است. وقتی در سال ۱۳۷۲ مسئولین اقتصادی رژیم در بانک مرکزی قیمت ارز را شناور اعلام کردند پیش بینی می کردند که این وضع باعث ثبات نسبی ارزش ریال در برابر پولهای معتبر خارجی خواهد شد. ولی روند جریانات نشان داد که از آن زمان تا به حال نرخ برابری دلار در برابر ریال ۳۰۰ درصد افزایش پیدا کرده است. طبیعی است که این وضعیت تاثیر بلافصل خودش را روی مؤلفه های اقتصادی خواهد گذاشت. سواردی از قبیل جهش قیمتها و هجوم برای خرید ارز و طلا نمونه ای از این موارد هستند؛ چرا که فرسایش مستمر ارزش ریال خود را در خرید ارز و طلا و یا... جلوه گر می کند. حال سوالی که مطرح می شود این است که علت اساسی این حد سقوط ارزش ریال در برابر ارزهای معتبر خارجی چیست؟

البته به روال عادی کار، مقدمتاً مسئله عرضه و تقاضای ارز جلب توجه می کند. عمده ترین منبع تامین ارزی صورت صادرات نفتی است که براساس پیش بینی های صورت گرفته رقم ۱۴/۳ میلیارد دلار را شامل می شود. این مقدار به هیچ وجه تناسبی با تقاضای ارز در داخل کشور را ندارد. چرا که فقط یک قلم ۶ تا ۷ میلیارد دلار به بازپرداخت بدهیهای معوق اختصاص می یابد. (خبرگزاری فرانسه ۳۰ ژانویه ۹۵).

کاهش توان ارزی به دلیل وجود بدهیهای خارجی باعث می شود که هر ساله ارز کمتری به اقتصاد تزریق شود. از طرف دیگر رشد جمعیت و تقاضای روزافزون ارز برای واردات کالا باعث می شود که حجم عرضه ثابت ارز باز هم کاهش داده شود و به رشد قیمت آن دامن بزند. در هر حال آنچه که در بحران پولی اسسال برجسته می شود اختصاص دادن ارز جهت بدهیهای خارجی است. صادرات غیرنفتی که یکی دیگر از منابع تامین ارزی است نقش تعیین کننده ای در توان ارزی برای رژیم بازی نمی کند. جدول زیر سهم ناچیز صادرات غیر نفتی را بخوبی نشان می دهد.

سال	صادرات نفت میلیارد دلار	صادرات غیر نفتی میلیارد دلار
۱۳۵۷	۱۵/۶	۰/۵۴۲
۱۳۵۸	۲۴/۱	۰/۸۱۲
۱۳۵۹	۱۱/۶	۰/۶۶۵
۱۳۶۰	۱۰/۹	۰/۳۳۹
۱۳۶۱	۲۱/۷	۰/۲۸۳
۱۳۶۲	۲۱/۱	۰/۳۵۶
۱۳۶۳	۱۶/۷	۰/۳۶۱
۱۳۶۴	۱۴/۷	۰/۴۶۵
۱۳۶۵	۶/۲	۰/۹۱۵
۱۳۶۶	۱۰/۷	۱/۱
۱۳۶۷	۹/۶	۱/۰
۱۳۶۸	۱۳/۰	۱/۰
۱۳۶۹	۱۸/۷	۱/۳
۱۳۷۰	۱۸/۴	۲/۶

روزنامه اطلاعات ۲ اسفند ۱۳۷۳

نکته مهمی که در صادرات غیر نفتی وجود دارد، اینست که ارز حاصل از این بخش تماماً به کشور بازگشت داده نمی شود، چرا که صادرکنندگان کالاهای غیرنفتی که غالباً هم وابسته به حاکمیت هستند ترجیح می دهند آن را

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۲

۱۳۵۷/۱/۲۲ - پایان موفقیت آمیز اعتصاب غذای ۲۹ روزه زندانیان سیاسی در زندان قصر
 ۱۳۵۸/۱/۵ - حمله مزدوران رژیم خمینی به مردم سنندج (نوروز خونین)
 ۱۳۵۸/۱/۶ - آغاز جنگ تحمیلی به مردم ترکمن صحرا توسط رژیم جمهوری اسلامی
 ۱۳۵۸/۱/۱۲ - انجام اولین رفتارندوم ضد دیمکراتیک رژیم جمهوری اسلامی
 ۱۳۵۸/۱/۱۸ - شهادت دانشجوی مبارز ناصر توفیقیان در حمایت از راهپیمایی کارگران بیکار شهر اصفهان توسط نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی
 ۱۳۵۸/۱/۳۱ - حمله مزدوران رژیم خمینی به مقر سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در آبادان
 ۱۳۵۹/۱/۱۶ - قتل عام مردم دهکده قلاتان در کردستان توسط رژیم خمینی

۱۳۵۹/۱/۱۹ - رژیم جمهوری اسلامی رابطه سیاسی با دولت آمریکا را قطع کرد.
 ۱۳۵۹/۱/۲۹ - یورش جنایتکارانه نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به شهر سنندج و آغاز جنگ یک ماهه در داخل شهر و نیز آغاز دور دوم جنگ علیه مردم کردستان
 ۱۳۶۱/۱/۴ - شهادت رفیق فدایی محمد حرستی پور و چهار نفر از یارانش در جنگ‌های مازندران

۱۳۵۷/۱/۷ - عملیات قهرمانانه پرسنل نظامی مجاهد خلق علیه مزدوران رژیم خمینی در پادگان لویزان
 ۱۳۶۲/۱/۸ - قتل عام مردم روستای کانی رش و پیران جیغ در کردستان توسط نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی
 ۱۳۶۶/۱/۲۸ - تصویب طرح آزادیها و حقوق زنان در شورای ملی مقاومت

روزهای جهانی
 ۲۱ مارس برابر با اول فروردین - روز بین المللی مبارزه علیه تبعیض نژادی
 ۲۷ مارس برابر با ۷ فروردین - روز بین المللی کتاب کودک
 ۷ آوریل برابر با ۱۸ فروردین - روز جهانی بهداشت

خارجی
 ۲۱ مارس تا ۲۰ آوریل
 ۲۶ مارس ۱۷۷۰ - تولد لودویک بتهوون موسیقی دان بزرگ
 ۳۰ مارس ۱۸۵۳ - تولد ونسان وان گوگ، هنرمند و نقاش نابغه هلندی
 ۲۸ مارس ۱۸۷۱ - تشکیل کمون پاریس، نخستین حکومت کارگری در جهان
 ۲۸ مارس ۱۸۸۶ - تولد ماکسیم گورکی نویسنده بزرگ روس

۳۱ مارس ۱۸۸۹ - ساختمان برج عظیم ایفل در پاریس پایان یافت. این برج عظیم توسط مهندس گوستا و ایفل طراحی شده بود.
 ۱۱ آوریل ۱۹۱۹ - ترور امیلیانو زاپاتا از رهبران مردمی مکزیک
 ۴ آوریل ۱۹۴۵ - آزادی کشور مجارستان از سلطه دولت فاشیست هیتلر
 ۹ آوریل ۱۹۴۸ - قتل عام وحشیانه صد هانفر از مردم فلسطین در روستای دیر یاسین
 ۴ آوریل ۱۹۴۹ - سازمان ناتو پایه گذاری شد.
 ۱۷ آوریل ۱۹۵۷ - گشایش نخستین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در براندوک (اندونزی). در این کنفرانس شخصیت های ملی و مردمی بسیار همچون دکتر سوکارنو و جمال عبدالناصر شرکت داشتند.

۹ زندانی در حال فرار کشته شدند

امروز صبح ساعتی اعلام کردند خبر رفتاری که قصد فرار داشتند کشته شدند. خلق اعلام حقایق مرسود تعدادی از زندانیان ماجراجو در داخل زندان مازندران به سر رسانده بود. مقامات زندان تصمیم گرفته آنها را به رعبان بگری ستنج - سنگامی که اتومبیل حاصل مجاریان بورد محتاجات نقل آنن به رعبان بگری در حرکت بود رعبانان صبی حمله به اتومبیل ستنج در اتومبیل رعبان بگری کرس بونفر از آن محل مهربانان اتومبیل خارج و صادرن به فرار حاصد که در این حواله بونفر ستنج مرسود محتاجات اتومبیل

۱ - محمد جهان زاده ۲ - احد حیل افشار ۳ - مرتضی مریدی ۴ - یحیی جزینی ۵ - حسین شیا قره‌بی ۶ - کاظم نوالا تواری ۷ - مصطفی جوان خوشدل ۸ - ششوف کلانتری ۹ - علی سورگی

کیهان / ۳۰ / فروردین ۱۳۵۴



مجاهد شهید کاظم ذوالانوار / مجاهد شهید مصطفی جوان خوشدل

۲۲ مارس ۱۹۵۸ - خروج عراق از پیمان امپریالیستی سنتر ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ - برای نخستین بار یوری گاکارین در یک سفینه فضایی زمین را دور زد. (روز کیهان نوردی)
 ۱۵ آوریل ۱۹۶۱ - تجاوز آمریکا به کوبا در خلیج خوک‌ها
 ۲۱ مارس ۱۹۶۸ - نبرد قهرمانانه مردم فلسطین در کرامه، یکی از حماسی ترین نبردهای خلق فلسطین و نقطه عطفی در تاریخ جنبش مردم فلسطین
 ۴ آوریل ۱۹۶۸ - ترور جنایتکارانه مارتین لوتر کینگ از رهبران جنبش سیاهپوستان آمریکا
 ۱۷ آوریل ۱۹۵۷ - پیروزی جنبش مردم کامبوج علیه رژیم دست نشانده لول نول
 ۲۷ مارس ۱۹۷۶ - پیروزی جنبش رهایی بخش مردم انگولا به رهبری مپلا

۳۰ مارس ۱۹۷۶ - روز زمین برای مردم فلسطین
 ۱۸ آوریل ۱۹۸۰ - استقلال زیمبابوه
 ۶ آوریل ۱۹۸۳ - ترور ملیدامونترا (آتاماریا) فرمانده دوم سازمان آزادیبخش خلق السالوادور در یک توطئه درونی
 ۲۷ مارس ۱۹۸۶ - درگذشت یوری گاکارین، اولین فضانورد جهان
 ۱۰ آوریل ۱۹۹۳ - ترور رفیق کریس هانی دبیرکل حزب جنبش کمونیستی افریقای جنوبی و مسئول شاخه نظامی کنگره ملی افریقا، به دست عناصر وابسته به یک جریان نژادپرست افراطی سفیدپوست در ژوهانسبورگ

تحویل دو پناهنده کرد به ایران

راديو صدای انقلاب ایران (کومه) ۷۴/۱۲/۲: براساس اطلاعاتیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، روز ۶ بهمن ۷۳ دو پناهنده کرد ایرانی در حالیکه از شهرک دیانا به خانه خود در نزدیکی شهر رواندوز برمی گشتند. در سیطره بازرسی حزب الله انقلابی کرد، دستگیر شدند و چند روز بعد تحویل جمهوری اسلامی ایران داده شدند. این دو پناهنده سیاسی اکنون جانشان در خطر است. این عمل، توطئه جمهوری اسلامی است که از سوی دارودسته اش در کردستان عراق اجرا شده است. بی شک مردم آزادیخواه کردستان عراق از این جنایت نفرت دارند و عاملین این جنگ ضد انسانی در هر جای رسوا می شوند.

NABARD _ E _ KHALGH
 Organ of the
 organization of Iranian People's
 Fedaiian Guerillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Published by :
 NABARD Cultural Association
 No : 118 21 Mar.1995
 PRICE : 6 F Fr 1/7 DM 1 \$ US

Nabard	Nabard
B.P 20	Post fach 102001
91350 Grigny cedex	50460 KOLN GERMANY
FRANCE	
***	***
Hoviat	B.P 121
Post Restante	1061 Wien
Münners Gade 118	AUSTRIA
2200 N_ DANMARK	
***	***
Hoveyat	Nabard
P.O Box 1722	Casella Postale 307
Chantilly , VA	65100 Pescara
22022 U. S. A	ITALIA

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL	نام بانک:
BOULOGNE_S_SEIN	آدرس بانک:
FRANCE	
03760	کد کیشه:
00050097851	شماره حساب :
Mme.Tallat R.T	نام صاحب حساب :

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

بنیادگرایان در پاکستان

راديو اسرائیل ۲۹/بهمن/۷۳: نخست وزیر پاکستان خانم بی نظیر بوتو عملیات تروریستی گروههای بنیادگرای اسلامی را محکوم دانست و گفت وی اجازه نخواهد داد که پاکستان به پناهگاه تروریستهای مذهبی تبدیل شود. خانم بی نظیر بوتو تاکید کرد که دولت وی قصد دارد قاطعانه با بنیادگرایی اسلامی مبارزه کند. یادآوری می شود پاکستان دو هفته پیش یکی از متهمین اصلی بمب گذاری در هواپیمای بان امریکن را به ایالات متحده تحویل داد.

اخبار و رویدادها

توقیف مجله تکاپو

شماره ۱۴ مجله تکاپو در حالی که آماده پخش بود، در چاپخانه توقیف و از پخش آن جلوگیری شد. سامورین سانسور رژیم هیچ دلیل رسمی برای این توقیف اعلام نکردند. اما اینجا و آنجا گفته می‌شود که ممکن است علت این توقیف چاپ شعری از دکتر رضا براهنی باشد. دکتر براهنی در گفتگوی تلفنی با نشریه شبروند چاپ استرالیا این دلیل را بعید دانست. عده‌ای معتقدند که علت توقیف مجله تکاپو، فعالیت مستمر منصور کوشان برای نامه ۱۳۴ نویسنده بوده است.

کتابخانه مطالعات ایرانی

هیأت مؤسس کتابخانه ایرانی در لندن با انتشار جزوه‌ای خبر افتتاح محل جدید این کتابخانه را اعلام کرده است. در این جزوه آمده است که «در حال حاضر بیش از پانزده هزار جلد کتاب و نشریه و اسناد فرهنگی و سیاسی در محل کتابخانه برای استفاده عموم نگهداری می‌شود. بیشتر این کتابها و نشریات به زبان فارسی است. هیأت مؤسس کتابخانه اعلام کرده که کتابخانه مطالعات ایرانی هیچ نوع وابستگی مالی، سیاسی، فرهنگی یا مذهبی به هیچ نهاد یا گروه یا جریان خاصی ندارد. هرکس با هر عقیده و مرام و مذهب و از هر نژاد و گروه، آزاد است که از کتابخانه استفاده کند.»

آدرس کتابخانه مطالعات ایرانی به قرار زیر است.

Library for Iranian Studies
The Woodlands Hall, Crown Street,
London W3 8SA
Tel: 081_9936384 Fax: 081_7521300

روزنامه نگاران در ایران

رادیو امریکا در برنامه روز ۶ اسفند ۷۳ خود مصاحبه‌ای با طاهری عضو انجمن خبرنگاران بدون مرز، انجمن بین‌المللی مطبوعات و کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران انجام داد. طاهری در بخشی از این مصاحبه گفت: «در ایران می‌دویند که از بعد از انقلاب اسلامی تاکنون ۴۱ تن از روزنامه‌نگاران ایرانی اعدام شدند و عده دیگری هم در زندانها بسر می‌برند و همچنین بعد از انقلاب اسلامی بیش از ۴۰۰ روزنامه‌نگار ایرانی تا آنجایی که من می‌دانم در تبعید بسر می‌برند. روزنامه‌نگارانی که در داخل ماندند، بسیاری از آنها مجبور شدند به شغل‌های دیگه‌ای بپردازند، بعضیها با ترجمه زندگی می‌کنند، بعضیها مشغول آموزش هستند و بعضیها دنبال حرفه‌های دیگه‌ای هستند. و ما می‌بینیم که نسل جدیدی از روزنامه‌نگار بوجود آمده که در حال حاضر مسائل ارتباط جمعی ایران را اداره می‌کنند، منتصبی چون حرفه روزنامه‌نگاری به‌خودی خود طوری است که کسی در این حرفه هست دیر یا زود مجبور میشه که با وجدان خودش روبرو بشه، مجبور میشه در مقابل خواننده‌ها، بیننده‌ها و یا شنونده‌ها احساس مسئولیت کنه، دیر یا زود مساله آزادی بیان و آزادی قلم مطرح میشه و من فکر می‌کنم برای نسل جدید روزنامه‌نگاران ایرانی هم این مساله در حال حاضر مطرح شده، می‌دویند که اخیراً نزدیک به ۵۰۰ تن از روزنامه‌نگاران ایرانی نامه‌ای را امضاء کردن، البته نامه محتاطانه‌ای بود ولی از لایحی کلمات و جملات روشن بود که این آگاهی، این بازگشت به وجدان و این شناسایی نامناسب بودن وضع کنونی الان یک حقیقتی است که برای بسیاری از روزنامه‌نگاران ایرانی، حتی نسل جدیدی که در دامن انقلاب اسلامی پرورش پیدا کردند، مطرحه.»

اجلاس هفت کشور بزرگ صنعتی

به گزارش خبرگزاری فرانسه اجلاس وزیران هفت کشور بزرگ صنعتی جهان روز ۶ اسفند ۷۳ در بروکسل پایتخت بلژیک کار خود را آغاز کرد. موضوع محوری این نشست، چگونگی ایجاد یک شبکه بزرگ تجارت جهانی مخابرات و ارتباطات تحت عنوان شاهراه مخابراتی و اطلاعاتی میان هفت کشور بزرگ صنعتی جهان خواهد بود.



در برابر تندروی ایستند
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند

شهادت فدایی فروردین ماه

رفقا: جوادسلاحی - حبیب مومنی - خشایارسنجری - منصورفرشیدی - محمدمصوم‌خانی - بیژن جزینی - حسن ضیاء ظریفی - عباس سورکی - شعوف (سعید) کلانتری - محمد چوپان‌زاده - عزیزسرمدی - احمد جلیل افشار - حمیداکرامی - محمدرضا کامیابی - غزال (پریدخت) آیتی - سیمین پنجه شاهی - عباس هوشمند - علی میرابیون - یدالله سلسبیلی - جلیل اراضی - بهرام آق اتابای - عطاخانجانی - ارازمحمدوردی‌پور - غفورحمادی - عبدالله صدقی زاده - بردی محمدکوسه غزروی - قربانعلی پورنوروز - سعیدجوان مولایی - علی محمدخوجه فیروزشکری - آته بردی سرافراز - قربان (آزقا) شفیمی - فیروزصدیقی - نورمحمدشفیمی - محمدرسول عزیزیان - رفیق پروین افروزه - محمدحرمتی پور - منوچهرکلانتری - صدیق دیده‌ور (دکتر بهرام) و... این رفقا از سال ۴۹ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران رژیم‌های شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی فروردین ماه

- ۱۳۱۶/۱/۱۶ - قیام مردمی شیخ محمد خیابانی در تبریز
- ۱۳۰۰/۱/۱۲ - قیام افسران در خراسان به رهبری کلنل محمدتقی خان سپیان
- ۱۳۰۴/۱/۱۱ - مجلس شورای ملی ایران روز اول بهار را آغاز سال شمسی اعلام نمود. این مجلس سال شمسی را به جای سال قمری، سال رسمی کشور اعلام نمود.
- ۱۳۲۰/۱/۱۶ - درگذشت پروین اعتصامی
- ۱۳۲۶/۱/۱۰ - شهادت پیشواقاضی محمدویارانش صدرقاضی و سیف قاضی در شهر سپاهباد (روزشپیدان کردستان)
- ۱۳۳۰/۱/۱۹ - درگذشت صادق هدایت
- ۱۳۳۰/۱/۲۴ - اعتصاب ۱۲ روزه ۴۰۰۰۰ نفر از کارگران نفت در آبادان
- ۱۳۳۳/۱/۲۳ - اعتصاب ۱۲۰۰۰ ناکسیران در تهران
- ۱۳۴۲/۱/۱ - حمله مزدوران رژیم شاه به مدرسه فیضیه در قم
- ۱۳۴۴/۱/۲۱ - شهادت سربازان مبارز رضاشاهس آبادی در جریان تیراندازی به محمدرضاشاه
- ۱۳۵۰/۱/۱۷ - حمله قهرمانانه رزمندگان چریک‌های فدایی خلق ایران به کلانتری قلبک در تهران
- ۱۳۵۰/۱/۱۸ - به هلاکت رسیدن سپهدفرسیو دادستان ارتش رژیم شاه توسط رزمندگان چریک‌های فدایی خلق ایران
- ۱۳۵۱/۱/۳۰ - تیرباران و به شهادت رساندن چهارنفر از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران، علی باکری، محمدبازرگانی، ناصر صادق و علی میهن دوست توسط رژیم شاه
- ۱۳۵۴/۱/۳۰ - شهادت رفقای فدایی بیژن جزینی - حسن ضیاء ظریفی - عباس سورکی - سعید (شعوف) کلانتری، محمدچوپان‌زاده، عزیزسرمدی، احمد جلیل افشار و مجاهدین خلق، کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل در تبه‌های اوین توسط مزدوران ساواک شاه

بهار آمد و در دشت در لاله شکفت
بخت شکر سپاس از خدا که کوه در
بهار آمد و در بوسه لبان شبان
من از ناله نری ام در وطن ز مستم
گرم نسیم شد و از دیوچه پر بندشت
در چو موج تلاطم از این خیمه بند
هنوز آن شب نبرد زت از وطن از یابو
تبر که عجب بهار ز بار بگر بارید
هنوز دگر آنم طومانی است آن
بیم بود به کج (زنا) تلاوت تو

بهار آمد و در دشت در لاله شکفت
بخت شکر سپاس از خدا که کوه در
بهار آمد و در بوسه لبان شبان
من از ناله نری ام در وطن ز مستم
گرم نسیم شد و از دیوچه پر بندشت
در چو موج تلاطم از این خیمه بند
هنوز آن شب نبرد زت از وطن از یابو
تبر که عجب بهار ز بار بگر بارید
هنوز دگر آنم طومانی است آن
بیم بود به کج (زنا) تلاوت تو

اعدام به خاطر شعار
رادیو اسرائیل در برنامه روز ۶ اسفند ۷۳ گفت: «بنیادگرایان اسلامی در پاکستان تهدید کردند که اگر دادگاه آن کشور دو جوان مسیحی را به مرگ محکوم نکند، آنها را خواهند کشت و علیه مسیحیان پاکستان جهاد مذهبی اعلام خواهند کرد. یک جوان ۱۴ ساله مسیحی و عموی ۴۰ ساله او متهم هستند که علیه اسلام شعار روی دیوار می‌نوشتند. دادگاه پاکستان آنها را به مرگ محکوم کرده ولی دادگاه استیناف این حکم را مورد تجدید نظر قرار داده است.»